

نوونتویس

درستایش و نگویش نههین
قهرمانی متوالی یوونتویس؛
باشگاهی که تا سالها باید
رکورددار قهرمانی متوالی در یک
لیگ معتبر از ویایی بدانیمش.
تیمی که قهرمانی برایش
عادی ترین اتفاق پایان هر فصل
است.



۱۲

صمیمه را به یک تصویر از

۱۶ صفحه ویژه آخر هفته
۶ آگوست ۲۰۲۰ | ۱۶ ذی الحجه ۱۴۴۱
شماره ۳۱۷۱ روزنامه شهرآرا

۹۹ ۵۵ ۱۶

۱۶ صفحه ویژه آخر هفته
۶ آگوست ۲۰۲۰ | ۱۶ ذی الحجه ۱۴۴۱
شماره ۳۱۷۱ روزنامه شهرآرا

هشبه

آمار اخبار

در روز خبرنگار سری زده ایم به
تاریخچه روزنامه نگاری و آمارهایی
که در باره روزنامه و خبرنگاران سراسر
دنیا وجود دارند

اصلاً به دنبال نیاید نشان نیستیم!

گفت و گویی مفصل بارضا جاویدانی،
مجری ورزشی که کارش را در
صدا و سیماهای خراسان شروع کرد
و حالا سالهاست پای ثابت
برنامه های ورزشی تلویزیون
است. با او از شهید گفتیم، از
مردان آهنین، تا ایردطلایی و
آلبته عادل فرحی و جوادشی
محمد حسین هیمانی.



من درباره به یاد سپاری آدرس‌ها، حافظه بلندمدت ندارم. اگر هزار بار از یک مسیر مشخص به یک مقصد بروم، بار هزارویکم باز باید بیرسم که چطور و از چه خیابانی مقصد را پیدا کنم. تنها آدرسی که در ذهن دارم، نشانی دقیق منزل خودمان است که احتمالاً آن هم برمی‌گردد به تنظیمات کارخانه! این موضوع شاید از دیدگاه دیگران کمی ناامیدکننده به نظر برسد، اما برای من برکاتی هم داشته است. معمولاً در مقاصد مختلفی که در ذهنم باقی نمی‌ماند، نقاط اتکالی دارم که همیشه وقتی اضطراب فراموشی به جانم می‌افتد، با پیدا کردن آن نقطه اتکا به آرامش می‌رسم. نقطه اتکا، گاهی نانوایی محل است، گاهی کتاب‌فروشی نیش خیابان، گاهی پیرمرد دست‌فروش سرکوچه، گاهی هم ساکنان تراس‌های طبقه اول.

اگر یک روز ناگهان نانوایی تعطیل می‌شد، کتاب‌فروشی تابلو «بسته است» را برای همیشه پشت شیشه‌اش می‌چسباند، پیرمرد دست‌فروش بساطش را در خیابان دیگری پهن می‌کرد و ساکنان طبقه اول از تراس‌هایشان کوچ می‌کردند، من می‌فهمیدم که همه این ماجراها یک تلقین بوده است و من فقط به یک شوک احتیاج داشتم تا ذهنم را برای یافتن نشانی، احیا کنم. مثل عصر پنجشنبه، اول مردادماه امسال؛ وقتی حقیقی‌ترین جای ممکن ایستاده بودم. چهره به چهره واقعیتهای توئی صورت‌م کوبیده می‌شد... از ایستگاه مترو بالا آمدم. تصویری مبهم و کلی از خیابان پیش رو داشتم، اما طبق یک برنامه کاملاً از پیش تعیین شده در سیستم به یاد سپاری ذهنم، می‌دانستم که باید از کدام جهت به سمت نقطه اتکا حرکت کنم. بنابراین با چشم دنبال خشک‌شویی نیش کوچه گشتم. ۲ هفته پیش به زحمت خودم را مقابل در کوچک ورودی‌اش رسانده بودم و از پیرمرد شریفی که شلوارهای مردانه را اتومی کرد، پرسیده بودم چطور ساختمان آتیسار را پیدا کنم؟ گفته بود پیدا کرده بودم. بنابراین خشک‌شویی کوچک او نقطه اتکای من برای یافتن آن ساختمان شد. ۴ کوچه‌ها از سمت چپ خیابان پشت سر گذاشتم تا در آن تاریخ، آن ساعت، حافظه بلندمدتم حقیقی‌ترین موقعیت عمر را ثبت کند.

پیرمرد مرده بود. آگهی ترحیمش روی پارچه سیاهی نوشته شده بود، همراه با عکسش که به محض رؤیت به خاطرم آمد. یک نفر همین ۲ هفته پیش در صحت و سلامتی به من نشانی ساختمانی در همان حوالی را داده بود و حالا اصلاً وجود نداشت. این ماجرا را در آن لحظه بارها برای ذهنم بازخوانی کردم، باورم نمی‌شد. همه چیز در کمتر از ۲ هفته تمام شده بود! زندگی من چند فردا داشت؟ وقتی همه چیز در عرض چند روز می‌توانست به کلی تمام شود، آرزوها چه معنایی داشتند؟ من فقط یک «امروز» داشتم. همان لحظه، همان ساعت... هر جابه‌جایی در طول و عرض زمان به نظر من تباها کننده آمد. زندگی بی‌تاریخ انقضای ما، محکوم به زیستن در لحظه است! خیلی شهودی یادم آمد باید کوچه را تا انتها بروم، بعد پیچم دست‌چپ و ۲۰ قدم جلوتر به در ورودی ساختمان برسم. زنگ ششم را که فشار می‌دادم، توی دلم گفتم کاش تمام شلوارهایم را اتو کرده باشد.

مرور اتفاقات این هفته را اختصاص دادیم به شایعات پیرامون برگشت کوپن به ساز و کار اقتصادی کشور، کمی درباره حواشی پیرامون جوان خیابانی و اکبر عبیدی در هفته گذشته حرف زدیم و مروری داشتیم بر طرح جدید افزایش یارانه‌ها توسط مجلس.

درباره بازگشت کوپن که

این روزها جادی شده است.



حالا بیش از ۱۰ سال از توزیع آخرین برگ کوپن گذشته است. انتهای تیرماه امسال نمایندگان مجلس در جلسه علنی به طرحی یک‌فوریتی برای تأمین کالاهای اساسی با سازوکار «کوپن» رأی مثبت دادند. بازگشت کوپن به اقتصاد کشور از سال پیش و با لغو همه معافیت‌های نفتی به خریداران بزرگ نفت ایران و کاهش ذخایر ارزی قوت بیشتری گرفت، به گونه‌ای که اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، سال گذشته راهکارهای پیش روی دولت در شرایط فعلی را در سهمیه‌بندی یا دادن یارانه نقدی بیشتر دانست. به‌زعم او با تشدید تنگناها، محدودیت‌های بیشتری برای کشور ایجاد می‌شود که ناگزیر نقش دولت را پررنگ‌تر می‌کند. به این تحریم‌ها محدودیت‌های صادرات و واردات مربوط به کرونا را هم باید اضافه کنیم که اقتصاد همه کشورهای دنیا را با چالش روبه‌رو کرده است. دوشنبه همین هفته نماینده اصفهان جزئیات بیشتری از طرح کوپن در مجلس ارائه کرد. او گفته است: «به کمک کالا برگ دولت می‌تواند کالاهای اساسی اقشار آسیب‌پذیر جامعه را تأمین کند. دهک‌ها و اقشار آسیب‌پذیر کشور آمار و ارقام مشخصی دارند و جامعه هدف این طرح هستند.»

میرزایی درباره چگونگی تأمین منابع مالی این طرح گفته است: «کشور ذخایری از برنج و امکانات دیگر دارد که ممکن است از آن طریق تأمین شود یا مجلس تکلیفی بر عهده دولت قرار دهد تا این مشکل را حل کند.»

نیاز به منابع مالی پیوسته و زیر نظر گرفتن تولید کالاهایی که مشمول طرح کوپنی شده‌اند، یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های مربوط به بازگشت کوپن است، به خصوص که دولت در سال‌های اخیر در این زمینه عملکرد مثبتی نداشته است. بازار خودرو یک شاهد مثال برای این ادعا است. با وجود معایبی که بازگشت کوپن به کشور دارد، نباید از این نکته نیز گذشت که کمبود ذخایر ارزی و افزایش نرخ ارز برای جبران کسری بودجه، تبعات قیمتی بیشتری را برای اقشار کم‌درآمد ایجاد می‌کند و دولت باید با توسل به راهکارهایی هرچند موقت جلو آسیب بیشتر به افراد بی‌بضاعت را بگیرد، اما در این بین باید دقت شود تا کمک‌ها دقیقاً به جامعه هدف برسد.

مهرماه ۵۹ در زمان حمله عراق به خرمشهر و پیش از تصرف به دست نیروهای بعثی، شهید رجایی و کابینه‌اش در یکی از جلسات هیئت‌دولت به تشکیل «ستاد بسیج اقتصادی» رأی دادند. اعضای این ستاد نیز نخست‌وزیر و بیشتر افراد اقتصادی کابینه‌اش بودند. مطابق مصوبه دولت، وظیفه این ستاد بررسی مشکلات اقتصادی و تحلیل تنگناهای پیش آمده به واسطه جنگ بود. قرار بر ارائه طرح‌های فوریتی و ضربتی برای مقابله با بحران‌ها بود، به خصوص اینکه یک‌ماه پس از این جلسه و تشکیل ستاد بسیج اقتصادی، خرمشهر به تصرف نیروهای عراقی درآمد و مهم‌ترین بندر تجاری ایران به دست نیروهای متجاوز افتاد. در این شرایط صادرات کالا و به خصوص نفت که شریان حیاتی اقتصاد بود، با چالش بزرگی روبه‌رو شد.

از سوی دیگر، به دلیل توسعه نیافتن بنادر دیگر مثل بندرعباس و کم بودن امکانات در آن، ورود و خروج کالا و نفت به کشور با کندی بسیار همراه بود. از این رو دولت برای کاهش تبعات جنگ و تصرف خرمشهر، انتشار کوپن برای خانوارهای شهری، روستایی و عشایر را در دستور کار خود قرار داد. با انتشار کالا برگ، این ستاد به نمایندگی از دولت وظیفه قیمت‌گذاری و فروش اقلام ضروری مانند روغن، گوشت، برنج، صابون و پودر شوینده و... را در ازای دریافت کوپن از خانوارها بر عهده گرفت. بدین ترتیب اولین شماره کوپن در سال ۶۰ به سرپرستان خانوارها داده شد و تا زمان برچیده شدن کامل این نظام توزیعی، ۱۳ مرحله کالا توسط دولت به خانوارها تحویل داده شد.

کوپن شماره ۵۵۹ که مربوط به سهمیه قند و شکر بود، در اسفند ۱۳۸۸ آخرین کوپن اعلامی بود و با توزیع نشدن مرحله چهاردهم، در واقع پایان نظام توزیع کالا مبتنی بر کوپن رقم خورد. مهدی غضنفری، وزیر وقت بازرگانی، در ۲۱ شهریور سال ۹۰ درباره سرانجام کوپن پس از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها گفته بود: «به طور کلی با اجرای طرح هدفمند شدن یارانه‌ها باید با شیوه کالا برگی خداحافظی کنیم. زیرا این روش برای زمان خاصی طراحی شده و موقت بود که آن دوران سپری شده است.»



بازنده در ماراتن بی رقیب

خیابانی؛

خیابانی در ماراتنی می‌دود که تنها شرکت کننده‌اش خودش

عرسه قایق‌بندین گزارشگران فوتبال در تلویزیون هیچ‌وقت خالی تر

است و اگر نمی‌تواند دل تماشاچیان را به دست بیاورد، بایده این را به حساب تلاش کمش بگذاردیم. خیابانی می‌گوید اهل علم و دانش است و کتاب از دستش نمی‌افتد. او مستند تاریخ ورزش ایران را می‌سازد، ترجمه از زبان انگلیسی دارد، ولی طوری گزارش می‌کند که انگار مطالعه‌ای روی بازی، فریبان و بازیکنان ندارد. اول همین هفته وسط گزارش بازی تیم‌های استقلال و سپاهان طوری به صدای پخش شده تماشاگران در ورزشگاه واکنش نشان داد که انگار خبر نداشت این شیوه‌مدت‌هاست در فوتبال دنیا و ایران پیاده می‌شود. خیابانی گفت: صدایی از تماشاگران می‌شنود، ولی نمی‌داند کجا نشسته‌اند؟! او همین جمله کافی بود تا به سوژه اول صحبت در توئیتر و فضای مجازی تبدیل شود. به این موضوع‌ها انگلیسی صحبت کردن و عقب ماندن از لحظات حساس بازی و سوتی‌های متداوم را هم اضافه کنید. خیابانی این روزها نه به واسطه گزارش‌هایش، بلکه به واسطه بغض‌های گاه‌وبیگاه و آشک ریختن‌هایش هنوز جایش را در دل برخی از هواداران فوتبال حفظ کرده است، ولی قطعا این گود خالی را به اولین رقیب جدی که پایه عرصه گزارش فوتبال بگذارد و گذار خواهد کرد.



عبدی در «ام‌شو» را نخته کرد

فهرست بلندبالایی رویه‌رو می‌شوید که همگی به صحبت‌های تند و بی‌مبالاتی‌های اکبر عبدی در برنامه‌های زنده ربط دارد. فرقی نمی‌کند خند وانه باشد یا خنگ تلویزیونی، تا ویژه برنامه تحویل سال با حتی برنامه سینمایی هفت، انگار عبدی در هر جایی می‌داند چطور حرف‌های تند و منخوری بزند که بعدا برنامه‌سازان را به در سر بیندازد. به تازگی شایعه شده بود حضورش در تلویزیون به عنوان میهمان ممنوع است. شاید مجید صالحی باید به این شایعه توجه می‌کرد تا این هفته برنامه «ام‌شو» متوقف نشود. صحبت‌های جنجالی اکبر عبدی در تاک‌شوی جدید مجید صالحی پشت سر فراموشی شریفی‌نیا و بعد هم انتقادهای تندش از دولت، تهیه‌کننده ام‌شو را با چالش جدی رویه‌رو کرده است. البته عوام‌ل برنامه می‌گویند با زبیرین صدا و سینما برنامه را قبل از انتشار در رسانه‌های اینترنتی دیده است، ولی احتمالا صلاح را بر این دیده‌اند تا یک هفته‌ای توی چشم‌نباشند تا آب‌ها از آسیاب بیفتند. البته حرف‌های عبدی فقط به مذاق مدیران و برنامه‌سازها تاج می‌آید و گریه مردم از انتقادهای او خوششان آمده است و صحبت‌هایش را در شبکه‌های اجتماعی بازنشر می‌کنند، ولی اگر عبدی با همین فرمان پیش برود، احتمالا تا چند وقت دیگر هیچ تهیه‌کننده‌ای جرئت نخواهد کرد او را به عنوان میهمان در برنامه‌اش دعوت کند.

«بی ادبی اکبر عبدی در تلویزیون»، «سوتی اکبر عبدی در ویژه‌نامه تحویل سال نوحه‌او سنجیم»، «خاطره زبیرین عبدی از مکه و عربستان»، «حرف‌های جنجالی کمترین سینما و تلویزیون علیه شیرینی‌نیا»، «انتقاد تند عبدی از دولت در خند وانه»، اسم اکبر عبدی را که در گوگل جست‌وجو کنید، بعد از لینک ویکی‌پدیا با

به هر ایرانی معادل ۴۰ لیتر بنزین آزاد یارانه بدهد. یعنی با بنزین لیتری ۳۰۰۰ تومان، یارانه نقدی می‌شود ۱۲۰ هزار تومان و هر وقت بنزین گران شود، یارانه هم اضافه خواهد شد. مردم می‌توانند این یارانه را به صورت بنزین یا پول نقد دریافت کنند. اگر این طرح تصویب شود، یارانه نقدی بعد از ۱۰ سال به‌روز خواهد شد. البته این وسط سد بزرگی وجود دارد؛ کسری بودجه. حقیقت ماجرا اینجاست که دولت زیر تأمین نقدینگی برای همین یارانه ۴۵ هزار تومانی مانده است و بعید است زیر بار یارانه ۱۲۰ هزار تومانی برود. حالا باید بنشینیم و ببینیم مرحله اول این طرح در مجلس چه سرانجامی پیدا می‌کند تا بعد برسیم به مرحله دولت و اجرایی شدن آن.

نان سنگگ خشخاشی بخیریم. چند سالی هست که صحبت افزایش یارانه نقدی از این طرف و آن طرف به گوش می‌رسد، ولی هنوز کسی نمی‌داند که قیمت حقیقی یارانه باید چقدر باشد. اگر با دلار حساب کنیم، یارانه سال ۸۹ معادل ۴۰ دلار بازار آزاد بود. پس با دلار ۲۰ هزار تومانی الان، یارانه باید ۸۰۰ هزار تومان باشد. اگر با پراید حساب کنیم یک قیمت و اگر با مسکن یا طلا حساب کنیم یک قیمت دیگر می‌شود. در مجلس ولی این روزها صحبت از به‌روز کردن یارانه بر اساس قیمت بنزین آزاد است. احمد علی‌رضاییگی، نماینده مردم تبریز در مجلس، گفته است نمایندگان روی طرحی کار می‌کنند که بر اساس آن دولت موظف می‌شود

آیا یارانه نقدی ۱۲۰ هزار تومان می‌شود؟

آذرماه سال ۸۹ وقتی اولین یارانه نقدی به حساب خانوارها واریز شد، ۴۰ هزار و ۵۰۰ تومان برای خودش ارج و قربی داشت، بعدش هم شد ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان تا بار بیشتری از روی دوش مردم بردارد. اما این ۴۵ هزار و خرده‌ای هر سال در جازد و در عوضش تورم روز به روز بالا رفت تا امروز که با پول یارانه در نهایت می‌توانیم ۱۵ تا



نمکی، وزیر بهداشت:

ویروس کرونا مطلقا قابل پیش بینی نیست و هر کس در جهان ادعا کند که این ویروس را به طور کامل می‌شناسد، از جهالت است نه دانشمندی او، چون این ویروس پیچیده ترین ویروسی است که تا کنون در جهان وجود داشته است.



جهرمی، وزیر ارتباطات:

ما به گران‌فروشی پراتورها واقف هستیم، اما در فضای احساسی با آن برخورد نمی‌کنیم در حالی که می‌توانیم محدودیت‌هایی را برای آنها اعمال کنیم، اما این امر باعث کاهش کیفیت خدمات برای مردم خواهد شد و ما نمی‌خواهیم که چنین اتفاقی بیفتد.

کوئادهن یارده مههم تر یین و شایید
بهترین فیلم‌هایی که کن آن
شخصیت اول یا ماجرای اصلی
به نوعی یا حوزه‌های مختلف
خبرنگاری مرتباً بوده‌است.

خبرنگاران سینمایی

مهدی حسینی



حوادث فیلمی ساخته نشده است، اما در حوزه گزارش‌هایی تصویری از حوادث، اثر بسیار خوب «شگرد» را در سال ۲۰۱۴ داشتیم. یکی دیگر از بخش‌های جذاب خبرنگاری، عکاسی خبری است. عکاسان جنگی و عکس‌هایی که در برهه‌ای خاص از یک واقعه تاریخی ثبت شده‌اند، سوژه‌هایی جذاب به‌ویژه برای مستندسازی هستند. همین ۲ سال پیش بود که مستندی به نام «شرح یک عکس» در سینمای هنر و تجربه اکران شد. فیلم درباره عکس مشهوری بود که در روز حمله داعش به مجلس شورای اسلامی ثبت شد. نیروهای امنیتی مشغول خارج کردن یک کودک از پنجره ساختمان مجلس بودند. این مستند به داستان جذاب زندگی آن کودک و نحوه ثبت آن عکس اختصاص دارد. در ادامه تلاش کرده‌ایم بهترین فیلم‌های هر یک از این حوزه‌های خبرنگاری را معرفی کنیم.

حرفه خبرنگاری از آن دسته شغل‌هایی است که به سبب سختی کار و موقعیت‌های ویژه‌ای که شاغلان این رشته در آن قرار می‌گیرند، همواره مورد توجه سینما بوده و هست. خبرنگارها معمولاً زودتر از دیگران به حقیقت یک ماجرا پی می‌برند. به همین دلیل درون‌مایه‌هایی همچون قتل یک خبرنگار به دلیل خبر داشتن از یک راز یا درگیری او با خود که آیا باید حقیقت را افشا کند یا خیر از مضامین آشنای این فیلم‌هاست. برخی دیگر از فیلم‌ها بر جنبه تحقیقاتی کار یک خبرنگار متمرکز شده‌اند و نشان می‌دهند چه حجم از خودگذشتگی و کار بی‌وقفه لازم است تا یک خبر درست و تحلیلی منتشر شود. به تازگی در صداوسیما خودمان هم در حوزه اقتصادی گزارش‌هایی مفصل از برخی خبرنگاران جوان منتشر می‌شود که می‌بینیم چند شهر را برای یک گزارش زیر پا گذاشته‌اند. در حوزه خبرنگاری

زودیاک / ZODIAC

زودیاک عنوان مشهورترین قاتل سریالی ایالات متحده است که بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ مرتکب چندین فقره قتل شد و در نهایت هیچ‌گاه به دام نیفتاد. موضوعی که باعث هرچه مخوف‌تر شدن این شخصیت شد، نامه‌هایی بود که برای رسانه‌ها ارسال می‌کرد. مثلاً در یکی از نامه‌ها بخشی از لباس مقتول را برای روزنامه‌ها فرستاده بود. او در نامه‌هایش از شیوه‌های پیچیده رمزگذاری استفاده می‌کرد و مدعی بود ۳۷ نفر را کشته است. پلیس از همین رمزگذاری‌ها و البته رد پوئین نظامی او که در صحنه قتل به جامانده بود، ظن داشت که زودیاک یک ارتشی است، اما همه این‌ها در نهایت به شناسایی او منجر نشد و تا به امروز هویت زودیاک به عنوان یک راز مخوف پنهان مانده است. دیوید فینچر که این فضاهای رمزآلود را در فیلم مشهور خود، یعنی «هفت»، تجربه کرده بود، در سال ۲۰۰۷ به سراغ ساخت فیلم

زودیاک رفت و تمرکز خود را بر روند تحقیقات یک خبرنگار گذاشت. رابرت گری اسمیت، کارتون‌نویست روزنامه سان فرانسیسکو کرونیکل است. نامه رمزگذاری شده زودیاک به روزنامه می‌رسد و در آن تهدید می‌کند اگر این نامه را که هویت من در آن معرفی شده منتشر نکنید، ۱۲ نفر را به قتل می‌رسانم، اما او به درستی حدس می‌زند که زودیاک دروغ می‌گوید و هویتش در نامه نیست. از اینجا تحقیقات فردی او برای پیدا کردن هویت واقعی قاتل آغاز می‌شود و ما را تا دو قدمی او به پیش می‌برد. فینچر و تیمش به مدت ۱۸ ماه روی پرونده زودیاک تحقیق کردند و روایت خود را از شخصیت او در فیلم ارائه کرده‌اند. روایتی که جایزه بهترین کارگردانی را از انجمن منتقدان دوبلین عاید فینچر کرد و بی‌بی‌سی آن را در رده دوازدهم تأثیرگذارترین فیلم‌های قرن ۲۱ قرار داد.

محمدناصر حق خواه

جنایت؛ از صفحه تا صحنه!



اقتباس از آثار مکتوب بزرگ و معروف، چه در سینما و چه در تئاتر، کاری است که خلاف دیگر جاهای دنیا بسیار کمتر انجام می‌شود. دلایل این اتفاق هم زیاد است و دست کم این یادداشت، جای پرداختن به آن نیست. یکی از آثار اقتباسی خوب در تئاتر ما، کاری است از ایمان افشاریان که در سال ۹۴ از رمان معروف نویسنده بزرگ، فتودور داستایوفسکی، برداشت شد؛ جنایت و مکافات. راسکولنیکف، دانشجویی است که به دلیل حفظ اصولش مرتکب قتل می‌شود. او بنا بر انگیزه‌های پیچیده‌ای که حتی خودش از تحلیل آن‌ها عاجز است، زن رباخوار صاحب‌خانه و خواهرش را می‌کشد. وی پس از قتل، از خرج کردن پول و جواهراتی که از خانه زن برداشته ناتوان شده است و آن‌ها را پنهان می‌کند. چند روز در خانه بیمار و بستری می‌شود. پس از آن گمان می‌کند همه به او مظنون هستند و کارش به جنون می‌کشد. در این بین عاشق سونیا، دختری می‌شود که به دلیل مشکلات مالی خانواده‌اش دست به تن‌فروشی زده است. عذاب وجدان و این عشق که او آن را نشانه مهر خداوندی به انسان خطاکار می‌داند، راسکولنیکف را به اعتراف وامی‌دارد.

برای به صحنه بردن چنین اثری که به اصطلاح رایج می‌توان آن را روان‌کاوانه و بسیار درونی دانست، ایمان افشاریان یکی از بهترین راه‌های ممکن، یعنی جلوه دادن به شخصیت راسکولنیکف در وجود شخصیت‌های دیگر را برمی‌گزیند. به این صورت که یک اثر نمایشی که طبعاً نمی‌تواند کل یک رمان طولانی را به صحنه ببرد و اگر هم بتواند، نمی‌شود که شما را با لحظه به لحظه درونیات شخصیت اصلی آشنا کند، ناگهان در همه شخصیت‌ها بازتابی از شخصیت اصلی می‌گذارد و این دقیقاً جایی است که شما برای تماشای این نمایش روان‌کاوانه نه تنها به مثابه یک روان‌شناس به جزئیات درونی شخصیت اصلی وارد می‌شوید، بلکه از جایی به بعد خود را هم به جای او می‌گذارید. هم‌حس کردن تماشاچیانی که به احتمال زیاد از قتل بیزارند، با یک جانی و تلاش برای اثر گذاشتن در شکل قضاوت آنان و عوض کردن نوع نگاهشان، کاری است که یک نمایش خوب می‌تواند انجام دهد و جنایت و مکافات به روایت ایمان افشاریان چنین است.

تهمید دیگر کارگردان که احتمالاً علاوه بر لازم بودن چنین چیزی در صحنه، برای ایجاد یک ریتم خاص و خسته‌نکردن تماشاچی هم استفاده می‌شود، قرار دادن لحظاتی موزیکال در نمایش نامه است. دلیل اول که لزوم وجود چنین لحظاتی است، به علت نمایش درونیات راسکولنیکف با حرکات فرم و بی‌کلام بدنی و بدون استفاده مدام و بی‌معنی کردن کلمات است. دلیل دوم هم همان طور که گفته شد، خسته‌نکردن تماشاچی با یک نمایش پر از گفت‌وگو و عمیق است که البته انتخاب مهدی پاکدل خوش‌چهره هم برای همین منظور به نظر می‌رسد. این انتخاب کمی از وفاداری به متن اصلی و ظاهر توصیف شده راسکولنیکف دور است، اما زیاد به ضرر اجرا تمام نشده است.

در مجموع نمایشی که احتمالاً به تماشای آن خواهید نشست، علاوه بر اقتباسی خوب از یک رمان بزرگ با قصه‌ای روان‌شناسانه و گفت‌وگوهایی جذاب، لحظاتی درخشان از تماشای فرم‌های بدنی و تئاتری ناب و نورهای چشم‌نواز و موسیقی خوب را هم در خود دارد. یک تیر و دو هدف جذاب!



روزنامه بوستون گلوب بخشی به نام افشاگر داشت که با استفاده از خبرنگارانی کوشا موفق شد فساد گسترده در کلیسای محلی را رسوا کند. کلیسایهایی که اقدامات غیراخلاقی برخی کشیشانهای خود را پنهان کرده بودند و تنها به جابه‌جا کردن این کشیشان‌ها بسنده می‌کردند. این داستان که کلیسای کاتولیک را با همه انتقادات شدیدی روبه‌رو کرد، در فیلم افشاگر توسط تام مک کارتی استادانه به تصویر کشیده شده است. تام مک کارتی در این فیلم تمام تمرکز خود را بر فرایند تحقیقات این تیم گذاشته است، به طوری که نقاط عطف فیلم ناشی از تقابل قطب خیر و شر نیست، بلکه برآمده از مشکلات پیش روی خبرنگارهایی است که با وجود احاطه شدن در بند بودجه و ضرب‌الاجل‌های زمانی، تلاش می‌کنند سر از حقیقت ماجرا در بیاورند. افشاگر در سال ۲۰۱۶ در ۶ رشته نامزد دریافت جایزه اسکار شد و توانست عنوان بهترین فیلم سال و بهترین فیلم‌نامه را از آن خود کند. این اثر اکنون در جایگاه ۲۲۷ بهترین فیلم‌های تاریخ سینما قرار دارد.

شبگرد / NIGHTCRAWLER

لوئیس بلوم یک سارق خرده‌پا اما جاه طلب است. او که مال‌های دزدی خود را به یک خریدار ضایعات ساختمانی می‌فروشد، از وی تقاضای شغل ثابت می‌کند، اما وقتی با جواب «من به یک دزد کار نمی‌دم» روبه‌رو می‌شود، پی می‌برد که در این شغل چندان جای پیشرفتی ندارد. او به‌طور اتفاقی با یک صحنه تصادف روبه‌رو می‌شود و مردی را می‌بیند که دوربین به دست از این صحنه فیلم‌برداری می‌کند و آن را به شبکه‌های محلی می‌فروشد. به این ترتیب فکری در سر بلوم شکل می‌گیرد. او بلافاصله یک اسکتر پلیس و دوربین فیلم‌برداری تهیه می‌کند و به سراغ ثبت حوادثی از این دست می‌رود. بلوم این بار خیلی سریع به ظرفیت‌های موجود در کار خود و علاقه مردم به اخبار بد پی می‌برد و آرام‌آرام از اینکه تنها ثبت‌کننده این حوادث باشد، فراتر می‌رود و به نوعی آن‌ها را کارگردانی می‌کند تا جذابیت بیشتری داشته باشند. او که در راستای پیشرفت خود هیچ مشی اخلاقی را رعایت نمی‌کند، به سرعت ترقی می‌کند و یک شهر را در خوف خبرهای خود نگه می‌دارد. او که به قدرت ترس پی برده است، از وحشت‌های رئیس شبکه و دستیارانش هم برای پیشرفت هرچه بیشتر کار خود بهره می‌برد و... شبگرد محصول سال ۲۰۱۴ به کارگردانی دن گیلروی و با بازی فوق‌العاده جیک جیلنهال، یکی از پدیده‌های جذاب سینما در سال‌های اخیر است. شخصیتی جذاب و در عین حال مخوف که حقیقتی هراسناک را پیش چشم مخاطب می‌گذارد؛ اینکه ما انسان‌ها واقعا چرا این قدر به خبرهای بد و دهشتناک علاقه‌مند هستیم و با این پیشرفت فردی همچون لوئیس بلوم فراهم می‌کنیم که همچون حشرات شبگرد به درون زندگی تک‌تک ما نفوذ کرده و از خون ترس ما ارتزاق کنند. در واقع اینجا می‌توان لوئیس بلوم را به کلیت رسانه هم تعمیم داد که با در وحشت قرار دادن مردم درباره یک امر، افکار آن‌ها را مهندسی می‌کند.



نمک زمین / SALT OF THE EARTH

سباستیانو سالگادو، عکاس ۷۶ ساله برزیلی که در طول سالیان فعالیت حرفه‌ای خود بخشی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر را ثبت و ضبط کرده است، در فیلم «نمک زمین» سوژه ویم وندرس، کارگردان برجسته آلمانی، قرار گرفته است. در این فیلم مستند سالگادو در باره داستان‌های موجود در پس‌هریک از عکس‌های خود صحبت می‌کند و تصویری تراژیک از موقعیت انسان معاصر ارائه می‌دهد. فیلم با عکس‌های خیره‌کننده از معدنچیان آغاز می‌شود و در ادامه سالگادو از زندگی خود و ترک تحصیلاتش برای رسیدن به عکاسی سخن می‌گوید. به این ترتیب بدون رعایت ترتیب زمانی وقایع، سالگادو یک به یک پروژه‌های مختلف خود را معرفی می‌کند. از پروژه «پیدایش/GENESIS» که درباره زمین است بگیرد تا عکس‌های قحطی در پروژه «آفریقا» و... نمک زمین در بخش عکس‌های خیره‌کننده از جنگ اول خلیج فارس و نیز تصویر قحطی‌زدگان آفریقای بی‌ش از همه به ماهیت عکاسی خبری و مستند نزدیک می‌شود. وندرس هم با انداختن تصاویر سالگادو روی عکس‌ها، بیش از آنکه به تکنیک ثبت عکس‌ها بپردازد، شخص سالگادو را هم به عنوان شاهد عینی آن وقایع و احساسی که به آن حوادث دارد، سوژه خود قرار می‌دهد. گویی این تجربه‌های زیسته را بر چهره رنجور سالگادو از محنت انسان معاصر می‌بینیم. نمک زمین از آن دسته مستندهایی است که مخاطب مستند نمی‌خواهد و همه از تماشای آن لذت می‌برند. وندرس برای این فیلم جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره کن، بهترین فیلم از نگاه تماشاگران جشنواره سن سباستین و جایزه بهترین فیلم مستند جوایز سزار را گرفت و در جوایز اسکار هم برای کسب عنوان بهترین مستند سال نامزد شده بود.



تک‌خال در حفره / ACE IN THE HOLE

چاک ناتوم خبرنگاری حرفه‌ای در نیویورک است که به دلیل یک رسوایی خبری از کار بی‌کامی می‌شود و سر از روزنامه‌ای محلی درمی‌آورد. او که می‌خواهد فعالیت حرفه‌ای خود را احیا کند، از داستان گیرافتادن مردی که حین دزدی از معبد زیر آوار مانده است، چنان داستانی می‌سازد که کل کشور را از مردم عادی تا سیاستمداران محلی درگیر می‌کند. به زودی خیل عظیمی از جمعیت روانه صحنه حادثه می‌شوند و کل ماجرا به سیرکی بزرگ تبدیل می‌شود که زمام امورش به دست چاک است. داستان تک‌خال در حفره از ۲ حادثه واقعی الهام گرفته است. اولی داستان گیرافتادن فلویید کالینز در معدن ماسه بر اثر زمین‌لرزه در سال ۱۹۲۵ بود. روزنامه کوریر ژورنال خبرنگاری به نام ویلیام برک میلر را برای پوشش خبری به محل فرستاد و او هم آن‌را به داستانی غم‌انگیز در ابعاد ملی تبدیل کرد. ویلیام برک میلر برای این پوشش خبری برنده جایزه پولیتزر شد. رویداد دوم هم سال ۱۹۴۵ در کالیفرنیا اتفاق افتاد. مردی سی‌ساله در چاهی افتاد و در طول عملیات نجاتش که چند روز به طول انجامید، هزاران نفر به تماشا آمدند. در هر ۲ حادثه قربانیان پیش از نجات جان باختند. بیلی وایلد که همواره در فهرست برترین کارگردان‌های تاریخ جایگاهی ویژه دارد، در فیلم تک‌خال در حفره انسان را به مثابه موجودی آژمند نشان می‌دهد که در راستای اهداف خود حاضر است همه چیز و همه کس و پیش از هر چیز حقیقت را قربانی کند. انتخاب یک خبرنگار به عنوان شخصیت اصلی که باید زبان گویای حقیقت باشد اما در تقابل با این خصیصه انسانی قرار می‌گیرد، برگ‌برنده بیلی وایلد در عمق بخشیدن به محتوای این فیلم است.



در کنار فیلم‌هایی که ذکر شد، آثار مشهور دیگری همچون «همه مردان رئیس جمهور/ ALL THE PRESIDENT'S MEN» درباره رسوایی واترگیت، «شب به خیر و موفق باشی/ GOOD NIGHT AND GOOD LUCK»، «شیشه شکسته/ SHATTERED GLASS»، «پست/ POST OFFICE»، «منشی همه کاره او/ HIS GIRL FRIDAY» و «اخبار تلویزیون/ BROADCAST NEWS» را هم می‌توان نام برد که هر یک آثاری موفق در ارتباط با حرفه خبرنگاری محسوب می‌شوند.



نفوذی / INSIDER

لوئل برگمن، با بازی آل پاچینو، خبرنگاری جسور است که به عمق منطقه تروریست‌ها نفوذ کرده و با سرکرده آن‌ها مصاحبه می‌کند. مصاحبه‌ای که در برنامه شصت دقیقه‌ای بدون هرگونه سانسوری پخش می‌شود. او در پروژه بعدی خود با یک شیمی دان آشنا می‌شود که از مضرات تنباکویی که در سیگارهای یک برند مشهور وجود دارد، پرده برمی‌دارد. لوئل او را قانع می‌کند که ۶۰ دقیقه جلو دوربین بیاید و این حقایق را بیان کند. برنامه ضبط می‌شود، اما در هنگام پخش با دخالت مافیای دخیانیت که ظاهراً خطری بزرگ‌تر از تروریست‌های اول فیلم هستند، سانسور می‌شود. از اینجا به بعد شیمی دان بخت برگشته در حوزه زندگی شخصی و کاری دچار وحشتناک‌ترین چالش‌هایی می‌شود که یک انسان می‌تواند تحمل کند. لوئل همه کار برای محافظت از او می‌کند و در نهایت هم موفقیت نسبی به دست می‌آورد، اما برای همیشه ایمانش را به حرفه خود از دست می‌دهد.

مسیر سخت از سال ۲۰۱۰

نوونتوس؛ این تیمی بود که روزنامه گاتزاد لواسپورت فردای قهرمانی یوونتوس در سری آ روی جلدش کار کرد. «نو» در زبان ایتالیایی به معنای عدد ۹ است و نوونتوس استعاره‌ای بر همین قهرمانی شاگردان ساری در فوتبال ایتالیا. بانوی پیر مشغول دوباره نوشتن تاریخ فوتبال ایتالیا و رکوردهایش است. تیمی که بعید است هیچ باشگاهی دست کم تا سال‌های طولانی قدرت نزدیک شدن به رکورد آن‌ها را پیدا کند. تیمی که قهرمانی در ژن‌هایش هم رخنه کرده و مانند اسب برنده‌ای است که حتی سرمربی‌ای مثل مائوریسیو ساری را که تیم‌هایش به فوتبال زیبا اما قهرمان نشدن معروف بوده‌اند، به پیرترین سرمربی فاتح سری آ تبدیل کرد.

آیالی، مدیر باشگاه یوونتوس، بعد از نهمین قهرمانی از یک نوستالژی عجیب پرده برداشت. اینکه فیلم مسابقه تیمش در مرحله زیرگروه لیگ اروپا مقابل نماینده ایرلند را هنوز نگه داشته است و گاهی آن را نگاه می‌کند، برای یادآوری مسیر سختی که آن‌ها از سال ۲۰۱۰ شروع کردند و پیش آمدند. تیمی که در پایان فصل به مقام هفتم رسیده بود و باید در مرحله زیرگروه لیگ اروپا بازی می‌کرد. از آن تیم تا باشگاهی که چند شب پیش سناریوی تکراری قهرمانی در کالجورابرا برای نهمین مرتبه جشن گرفت، تنها ۳ بازیکن هنوز در ترکیب یوونتوس حضور دارند؛ بونوچی، کیلینی و بوفون. تیمی که با کونته پوست انداخت و لباس قهرمان‌ها را پوشید، با آلگری مقتدر شد و این فصل حتی با وجود

لغزش‌های ساری هم ترک نکرد و به قهرمانی رسید.

چه کسی مکس را کشت؟

اخراج مربی‌ای مثل مکس آلگری در فوتبال دنیا کار عری نیست. سرمربی‌ای که ۵ بار با یووه قهرمان شد و ۲ بار هم تیمش را به فینال لیگ قهرمانان اروپا رساند، اما مدیران یوونتوس یک برنامه اقتصادی برای رشد محبوبیت باشگاه طراحی کرده بودند؛ برنامه‌ای که یووه برای جذب هواداران بیشتر و تبدیل شدن به بزرگ‌ترین باشگاه دنیا باید فوتبال را زیباتر و هجومی‌تر بازی می‌کرد. بارسلونا و رئال مادرید به‌عنوان بارزترین برنده‌های فوتبال دنیا، هیچ‌وقت دست از فوتبال هجومی برنمی‌دارند. این سبک فوتبال هواداران بیشتری برای این باشگاه‌ها در دنیا پیدا می‌کرد و راز موفقیتشان در برندینگ و کارهای اقتصادی بود، اما تیم آلگری با وجود تضمین قهرمانی و آمارهای فوق‌العاده، تیمی محتاط بود که ستاره‌هایش نه در خط حمله، که در خط دفاع بازی می‌کردند. برای همین مدیران باشگاه یک سال پیش دنبال مائوریسیو ساری رفتند؛ سرمربی‌ای که با سبک ساری بال‌شهرت زیادی در دنیا به دست آورده بود و البته تیم‌هایش همیشه هجومی بازی می‌کردند.

خوب، بد، زشت

روزهای اول ساری همه چیز خوب بود. رسانه‌ها با عادت سیگار کشیدن او شوخی می‌کردند و یوونتوس هم مثل همیشه در لیگ ایتالیا مقتدرانه نتیجه می‌گرفت و ساری مشکلی احساس نمی‌کرد، اما ساری خوب ظرف چند هفته به ساری بد تبدیل شد؛ مردی که روزی ۱۰۰ سیگار می‌کشید و به علت یک سرماخوردگی شدید و مشکلات ریوی، چند هفته‌ای نتوانست تیمش را تمرین بدهد و روی نیمکت بنشیند. مشکل از جایی شروع شد که مدیران یووه متوجه شدند او حتی با وجود این مشکلات پزشکی هم دست از سیگار کشیدن برنداشته است. بیانکونری باشگاهی با قوانین سخت و سفت است. پس اخطار مدیر باشگاه به دست ساری رسید و رابطه ۲ نفر شکراب شد. مدتی بعد نتایج ضعیف یووه در لیگ قهرمانان اروپا همه را نگران کرد. یووه در مرحله یک‌هشتم‌نهایی از لیون شکست خورد و حذف شدن در این مرحله می‌توانست برای یووه یک فاجعه تمام‌عیار باشد. بحرانی که البته با خوش‌شانسی ساری و شیوع ویروس کرونا تا امروز به تأخیر افتاده است و آخر این هفته مائوریسیو ساری باید از آبروی تیمش در اروپا حفاظت کند. ساری بد دست‌بردار نبود. درگیری با کریس رونالدو، بونوچی، دیبالا و آدرین رابیوت تمام کارشناسان فوتبال اروپا را به این نتیجه رساند که او سرمربی مناسبی برای تیم‌های بزرگ نیست و نمی‌تواند ستاره‌ها را مدیریت کند. بعد از تعطیلی کرونا اما از ساری زشت رونمایی شد. بله، یوونتوس در نهایت ۲ هفته زودتر از پایان رقابت‌های سری آ قهرمانی‌اش را مسجل کرد، اما این قهرمانی بیشتر از نتایج خوب بانوی پیر بعد از تعطیلات، به دلیل افت رقیبان این باشگاه بود. لاتزیو انزری‌اش برای قهرمانی‌اش از دست داد، اینترمیلان با چند شکست بموقع فاصله‌اش با یووه زیاد شد و آتالانتا به قدری در نیم‌فصل اول امتیاز از دست داده بود که خطری بیانکونری را تهدید نمی‌کرد. حالا در روزهای بعد از تاریخ‌سازی یوونتوس، این سؤال مطرح است؛ آیا قهرمانی در سری آ می‌تواند شغل ساری در تورین را بیمه کند یا خیر؟

این اروپای لعنتی

یوونتوس نسخه‌ساری حکایت کیکی بود که راه رفتن خودش را هم فراموش کرده بود. پیرمرد ایتالیایی به تورین آمد تا فوتبال هجومی و فلسفه ساری‌بال را در باشگاه جا بیندازد و آن‌ها را در دنیا محبوب کند، اما در واقعیت نه از فوتبال زیبا خبری بود، نه بیانکونری دیگر قدرت دفاعی سابقش را داشت. تیمی که در دوران کونته و آلگری با سد دفاعی‌اش به همه چیز رسیده بود، حالا با هدایت ساری خط دفاعش هم آشفته به نظر می‌رسید. نشانه‌اش هم دیدار مقابل میلان و ساسولو که یووه نتوانست برتری‌اش را حفظ کند و شکست خورد. تیم ساری هیچ‌ان ندارد، زیبا و چشم‌نواز نیست و اگر کریس رونالدو و دیبالا گره‌گشای تیم در خط حمله نبودند، معلوم نبود یووه چه برنامه‌ای برای باز کردن دروازه حریفانش دارد. پس جواب این سؤال که آیا مائوریسیو ساری فصل بعد هم در تورین می‌ماند یا نه، به عملکرد اروپایی تیم وابستگی دارد. همه هواداران فوتبال دنیا خیلی خوب می‌دانند قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا چه رژی‌بازی بزرگی برای مدیران و طرفداران یوونتوس به حساب می‌آید و اگر تیم ساری نتواند از پس لیون بر بیاید، باید منتظر خداحافظی ساری و سلام آلگری یا حتی پوچتینو به بیانکونری باشیم؛ همین قدر تلخ و ساده برای آقای ساری. درسی که یوونتوس از این فصل گرفت، این بود؛ با جمع کردن مشت‌ستاره و سرمربی‌ای مثل ساری، حتی با وجود قهرمانی در لیگ ایتالیا، نمی‌توان فوتبال را زیبا کرد.

نوونتوس

محمد امین پور

نوستالژی و نگردهش نهمین قهرمانی متوالی یوونتوس؛ باشگاهی که تا سال‌ها باید رکورددار اروپایی به‌داندیمش. تیمی که قهرمانی‌هایش عادی‌ترین اتفاق پایان هر فصل است.



خواندن به مثابه ایروبیك!

تصمیم دارید کتاب بخوانید. کتابی را از قفسه کوچک کتابخانه‌تان بیرون می‌آورید و شروع می‌کنید به خواندن. ۱۰ دقیقه گذشته است و شما همچنان در صفحه اول کتاب گیر کرده‌اید. از خط اول که شروع می‌کنید تا پایان پاراگراف، ده‌ها فکر مزاحم تمرکز شما را به هم می‌زند. به پایان پاراگراف که می‌رسید، تازه می‌فهمید که هیچ چیز از آن کلمات نفهمیده‌اید. می‌دانید که برای خواندن تمرکز کافی ندارید و این شما را اذیت می‌کند. برای درمان این بیماری شایع چه راه‌حلی وجود دارد؟ ما در این شماره و شماره‌های آینده درباره این موضوع برایتان خواهیم گفت.

● اینترنت مغز ما را کشته است!

بیا بید قبل از آنکه وارد موضوع راهکارهای رسیدن به تمرکز و حل مشکل شما شویم، درباره اینکه چه بلایی سرمان آمده است که به مرض تمرکز نداشتن مبتلا شده‌ایم، کمی صحبت کنیم. اگر کتاب «اینترنت با مغز ما چه می‌کند» را خوانده باشید، به راحتی پاسخ این سؤال را می‌دانید. مغز ما همچون دیگر اعضای بدنمان می‌تواند بر اساس مدلی که با او رفتار می‌کنیم، به شکل خاصی تغییر یابد. بله، درست است! مقصر ماییم و به احتمال زیاد این بلایار اینستاگرام بر سر مغزمان آورده است. خواندن کپشن‌های کوتاه که تازه آن را هم نیمه‌تمام رها می‌کنیم و باز کردن مکرر صفحات مختلف به مغز ما آموزش داده است که مدام از موضوعی به موضوع دیگر پرش داشته باشد. این مغز فلک‌زده و خسته را مدام بازی داده‌ایم و نگذاشته‌ایم ۱۰ دقیقه کامل روی یک موضوع بایستد. او هم به این روش غیرطبیعی عادت کرده است و وقتی ما کتاب می‌خوانیم یا می‌خواهیم روی موضوعی تمرکز کنیم، به همان روشی که آموزش دیده است، ادامه می‌دهد. راه‌حلش بسیار ساده است؛ تمرین خواندن.

● کمی صبر، اندکی تمرین

این بیماری شبیه بسیاری از بیماری‌های دیگر درمان دارد. البته یک درمان زمان‌بر است که باید قبل از آنکه همین‌اندک توانایی مغزی را از دست بدهیم، اجرایش کنیم. برای این درمان باید کمی صبر به خرج دهید و مداوم تمرین کنید. نترسید! کار سختی نیست و شما قطعاً توانایی‌اش را دارید، اما دشواری‌هایی در پیش است که ما تلاش می‌کنیم به مرور به شما آموزش دهیم با این مشکلات چه کنید. مرحله اول هر خواندنی هنر انتخاب کردن است. اینکه چه بخوانیم؟ انتخاب کتاب مرحله مهم و تعیین‌کننده‌ای است. مشکل دوم، فهم و درک مطلبی است که می‌خوانید. گاهی مطلب را خوب خوانده‌اید، اما می‌دانید دریافت عمیق و درستی از آن نداشته‌اید. مشکل سوم، حفظ و نگهداری چیزهایی است که خوانده‌اید، یا به‌طور ساده چطور چیزهایی که خوانده‌ایم را در ذهنمان نگه داریم و فراموش نکنیم. مشکل نهایی که خیلی هم پیچیده و آزاردهنده است، فراخوانی اطلاعات است. ما خوانده‌ایم، زیاد هم خوانده‌ایم و اطلاعات زیادی در مغزمان داریم، اما این اطلاعات به‌موقع و زمانی که به آن نیاز داریم، دم‌دستان نیست. برای همه این مسائل می‌توان در طول زمان راه‌حل‌هایی داشت.

● قدم اول: تفکر تان را درباره خواندن تغییر دهید

قبل از همه باید طرز تفکر تان را درباره خواندن تغییر دهید و بدانید خواندن نه یک تفریح، بلکه یک مهارت است. مهارتی که همان‌طور که گفتیم، به ذهن ما شکل می‌دهد. درست مثل بدن که اگر ورزش نکنید، چاق و آکنده از چربی اضافه و خموده و خسته می‌شود. ذهن ما هم اگر تمرینات منظم نداشته باشد، دورش را چربی اضافه می‌گیرد، دچار پیری زودرس می‌شود و خیلی زود توانایی‌های خارق‌العاده‌اش را از دست می‌دهد. در شماره‌های بعد درباره این موضوع چیزهای بیشتری خواهیم گفت و به سراغ راه‌حل‌ها می‌رویم.



اخبار برای مغز شبیه توپ و تنیس گرونی برای ریه است. پس بگذارید یاد بگیریم که می‌توانیم اخبار را دنبال نکنیم! تا زمانی که اثر و تلفات و بلی، حرف‌های نپیم.

الهام یوسفی

ما اخبار را دنبال می‌کنیم، یا اخبار ما را؟!!

● پیگیر خبرهای بد

صبح است. بازنگ هشدار گوشی‌تان از خواب بیدار می‌شوید. به زور پلک‌هایتان را باز می‌کنید. کمی بدنتان را کش و قوس می‌دهید و روز را با وصل کردن وای‌فای گوشی و رفتن در فضای مجازی شروع می‌کنید! انگار ساعات شب که شما در خواب بوده‌اید، دنیا متحول شده است. می‌خواهید هر چه زودتر از زندگی آدم‌هایی که تا پایان دیشب پیگیر خبرهایشان بوده‌اید، مطلع شوید و بدانید چه اتفاقی جدیدی در جهان سلبریتی‌ها افتاده است. از طرف دیگر خود را همان اول صبح پرتاب می‌کنید به جهان اخبار اتفاقات شوم و جنایت‌های نفرت‌انگیزی که در سراسر دنیا روی داده است تا بیش از گذشته احساس ناتوانی، بدبختی و فلاکت کنید... کرونا چند نفر را مبتلا کرده و چند نفر را به کام مرگ فرستاده است و نکند همین دیشب که شما خواب بودید، دانشمندان واکنشش را کشف و تولید کرده‌اند! تبریک می‌گوییم؛ شما بعد از خواندن اخبار جهان و حال و روز سلبریتی‌ها موفق شدید روزتان را به بدترین شکل ممکن آغاز کنید. اکنون حتی نای برخاستن از رختخواب را ندارید. چون همان‌اندک انرژی ناشی از خواب‌شبهانه را هم برای پیگیری اخبار به هدر داده‌اید.

● یک حمله بی‌رحمانه به اخبار

احتمالاً همه شما رولف دوبلی را می‌شناسید، با کتابی که مترجم فارسی‌اش به شهرت آن کمک بسیاری کرد: «هنر شفاف اندیشیدن»، با ترجمه عادل فردوسی‌پور. شاید ندانید که رولف دوبلی آثار دیگری هم دارد از جمله کتاب «اخبار را دنبال نکنید» که در واقع مجموعه دلایلی است برای قانع کردن شما تا به جای دنبال کردن اخبار به زندگی‌تان برسید. دوبلی معتقد است اخبار در حقیقت تفرقه‌انگیزی است که صاحبان رسانه هر روز قاشق به قاشق به خورد ما می‌دهند. او می‌گوید نه تنها این اخبار بی‌ارزش هستند، بلکه به‌طور جدی به ما آسیب می‌رسانند و برای یک زندگی آرام‌تر و شادتر و خردمندانه‌تر لازم است دیگر خبر نخوانید. اما دلایلش چیست؟

● وقتی نمی‌توانید چیزی را تغییر دهید...

در احوالات خود دقیق شوید و ببینید بعد از خواندن اخبار حالتان چه‌طور است؟ آیا فکر می‌کنید قادرید جهان را تغییر دهید، یا بالعکس احساس ناتوانی، ترس و ناامنی می‌کنید؟ مابیشتر برای هیچ‌بخش از اخباری که مشغول خواندنش هستیم، نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. ما بیشتر وقت‌ها قادر به تغییر دادن اوضاع نیستیم... چیزهایی وجود دارد که می‌توانید آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهید و مواردی هستند که نمی‌توانید آن‌ها را تغییر دهید، کار دیگری ندارید که انجام دهید. به‌عنوان مثال هیچ کاری نمی‌توانم درباره گذشته خود یا درباره توئیتهای دونالد ترامپ انجام دهم. پس چرا باید بگذارم که من را مضطرب کند؟ البته غول‌های رسانه‌ای جهان برای رونق کسب و کارشان علاقه دارند که این ذهنیت را خنثی کنند، اما خوب که فکر کنید، بیشترین دستاورد دنبال کردن اخبار، افزایش اضطراب است. دوبلی می‌گوید برای رسانه‌ها حقیقت مهم نیست. برای رسانه‌ها جلب توجه شما مهم است، حتی به قیمت از دست رفتن آرامش شما.

● هیولایی که زمان را می‌بلعد

دقت کرده‌اید که وقتی حرف پول وسط می‌آید، حاضر نیستیم

بدون آنکه بدانیم

و مطمئن باشیم، آن را خرج و

بذل و بخشش کنیم؟! یا به قول معروف مشتمان

را محکم می‌بندیم، اما درباره زمان اصلاً چنین حساسیتی

نداریم و خیلی راحت از همان اول صبح مشغول بذل و

بخشش زمانمان به پای اخبار ضد و نقیض و بی‌ربط هستیم.

ما به راحتی خودمان را در معرض میلیون‌ها اخبار بد قرار

می‌دهیم. برای لحظه‌ای به این فکر کنید که این میلیون‌ها

اخبار بد می‌تواند به اندازه ویروس کرونا که برای ریه‌های شما

مضر است، برای مغزتان آسیب‌زا باشد. آقای دوبلی اعتقاد

دارد اخبار هم مغز شما را به مرور زمان زائل می‌کند. اخبار

تأثیر منفی بر ذهن شما می‌گذارد و آن را از کارکرد اصلی‌اش

دور می‌کند و از این بدتر، افکار تان کم‌عمق و سطحی می‌شود.

ضمناً اخبار قادر است زمانتان را به شکلی تصاعدی هدر دهد.

یعنی شما با یک ساعت پیگیری اخبار، در واقع یک ساعت را

از دست نداده‌اید، شما بخشی از روز را از دست داده‌اید. چون

بعد از خواندن آن همه اخبار بد و ناخوشایند، دیگر انرژی روانی

برایتان نمانده است تا خرج کارهایتان کنید!

● اضطراب معمولی بودن!

ما آدم‌هایی معمولی هستیم، اما اخبار آدم‌های مشهور را دنبال می‌کنیم. آقای دوبلی می‌گوید شهرت جعلی را اخبار

ایجاد کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر: «این سیرک رسانه‌هاست».

او می‌گوید آدم‌های اثرگذار گمنام هیچ جذابیتی برای

رسانه‌ها ندارند. رسانه‌ها عادت دارند به دنبال افراد مشهور یا

سلبریتی‌ها بروند و اخبار آن‌ها را منعکس کنند. در واقع یک

مشهور مشهور است، چون مشهور است! در حقیقت حجم

زیاد این اخبار برای ما ایجاد اضطراب می‌کند. چون دائم

خودمان را در مقایسه با آن آدم‌ها می‌بینیم و در نهایت به ما القا

می‌شود که معمولی بودن چقدر بد است. بفرمایید، این هم

یک اضطراب دیگر...

● شکل اول: سوگواری؛ شکل دوم: حرکت!

دوبلی در این کتاب کوچک نمی‌خواهد ما را به بی‌خبری از جهان تشویق کند. او می‌گوید اخبار به هر حال به ما می‌رسد؛ از طریق دیگران، در محل کار یا در خانه دوستان. موضوع، اعتیاد

به خواندن اخبار است و خود را درست به رسانه‌ها سپردن. ما

باید بدانیم در دنیا چه خبر است یا در کشورمان چه رویدادی در

جریان است، اما غرق کردن خود در اخبار، بدون آنکه بتوانیم از

جایمان بلند شویم، فایده‌ای ندارد. بگذارید یک مثال ملموس

برزیم. سال پیش وقتی زلزله سرپل ذهاب همه ما را آزار کرد،

همه‌مان از روش‌های مختلف از خیرش آگاه شدیم، اما مواجهه

بیشتر ما متفاوت بود. برخی خود را در آتش و آه و سوگواری غرق

کردند، دائم فیلم و ویدئو تماشا کردند و گریستند و روان خود را

به هر طریقی آزدند. فایده این کار چه بود وقتی نمی‌توانستند

برای زلزله‌زدگان کاری کنند؟ اما عده‌ای بعد از شنیدن خبر بلند

شدند و به جای ادامه سوگواری، به مناطق زلزله‌زده رفتند یا در

شهر خودشان شروع کردند به جمع کردن کمک و فرستادن به

مناطق، یا انجام دادن هر کار دیگری که از دستشان برمی‌آمد.

متوجه منظورم می‌شوید؟

محمد تقی حاجی موسی

سابقه کار خبرنگاری احتمالاً به قرن‌ها پیش برمی‌گردد. یعنی درست از لحظه‌ای که انسان پایش را روی زمین گذاشت و وقتی از شهری به شهر دیگر رفت. اخبار را برای دیگران تعریف کرد. منتهی آن موقع نمی‌دانستند که در آینده برای همین کار، یعنی رساندن اخبار، باید پول بگیرند و بقیه هم برای دانستن اخبار باید پول بدهند. اما بعد از مدتی همه فهمیدند که اخبار چه ارزشی دارد و گاهی اوقات دانستن یک خبر تنها چند ساعت زودتر از دیگران می‌تواند سرنوشت تاریخ را عوض کند. از وقتی انسان‌ها این را فهمیدند، خبرنگاری هم تعریف خودش را پیدا کرد و رفته رفته روزنامه‌ها و وبسایت‌های خبری به دنیا آمدند و از بین رفتند و حالا در قرن ۲۱، جنگ سختی بین رسانه‌های مکتوب با رسانه‌های تصویری و الکترونیک وجود دارد و کسی نمی‌داند سرنوشت خبرنگاران چه خواهد بود و آیا بعد از آدمی خودش یک خبرنگار می‌شود یا مثلاً ۱۰۰ سال بعد هم هنوز خبرنگاران وجود دارند. هرچه هست اینجاست که ما هم نگاه کنیم به مسیری که روزنامه‌ها و خبرنگاران در این چند قرن طی کرده‌اند. مسیری که پر بوده است از اتفاقات ریز و درشت و البته هرچه ما همین الان می‌دانیم، مدیون همین خبرنگاران است که اخبارش را برای ما تعریف کرده‌اند، هرچند به غلط!

۱۰۸
درصد

در سال ۲۰۱۸ تعداد مشترکان رسانه‌های دیجیتال در سراسر دنیا نسبت به ۵ سال گذشته ۲۰۸ درصد رشد داشته و این میزان در سال ۲۰۱۹ هم ۱۳ درصد افزایش پیدا کرده است.

۷۵
درصد

موتور جست‌وجوی گوگل مهم‌ترین مرکز برای ردیابی اخبار و به دست آوردن آن‌ها در دنیا است و از هر ۳ صفحه‌ای که در وب باز می‌شود، ۲ تا متعلق به گوگل است.

۵۲
درصد

در سال ۲۰۱۸ تقریباً ۵۴ درصد درآمد روزنامه‌ها بابت فروش نسخه‌های کاغذی بوده که این عدد در سال ۲۰۱۹ حدود ۲ درصد کمتر شده است.

۸۶
درصد

با وجود گسترش رسانه‌های دیجیتال، همچنان ۸۶ درصد درآمد رسانه‌ها از طریق نشریات مکتوب است.

۳۷

سال ۱۸۳۷ میرزا صالح شیرازی که عنوان اولین خبرنگار ایرانی را هم یدک می‌کشد، «کاغذ اخبار» را منتشر کرد.

۶

سال ۱۸۴۶ روزنامه‌های نیویورک در جنگ در مکزیک کاهش پیدا کند، با هدف به تأسیس آسوش

۷۱

سال ۱۹۷۲ اولین اسناد درباره رسوایی واترگیت توسط برنشتاین و وودوارد منتشر شد.

۹۷

سال ۱۹۷۴ برنشتاین فیلم‌نامه «همه مردان نوشت»



روز خبرنگاری
زده ایم به ناز پیچیده
روزنامه‌نگاری و
آمارهایی که در باره
روزنامه‌ها و خبرنگاران
سراسر دنیا وجود دارند

آمار اخبار

۱۲
هزار نفر

سال ۹۶ بو
ایران را
اکنون بس
یعنی آمار

تایم آو ایندیا

۱۸۳۸
سال ۱۸۳۸ با نام اولیه بمبئی تایمز منتشر شد و حالاً یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های جهان است.

گاردین / انگلستان

۱۸۲۱
این روزنامه که با نام منچستر گاردین هم شناخته می‌شود، سال ۱۸۲۱ آغاز به کار کرده است.

نیویورک تایمز

۱۸۵۱
سال ۱۸۵۱ منتشر شد و در گوشه بالای سمت چپ آن نوشته شده بود: «همه اخباری که ارزش چاپ کردن دارد.»

وال استریت ژورنال

۱۸۸۲
چارلز هنری داو، همان کسی که شاخص «داو» را در وال استریت به راه انداخت، سال ۱۸۸۲ این روزنامه را هم تأسیس کرد.

۸ روزنامه محبوب در دنیا

واشنگتن پست

۱۸۷۷
قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین روزنامه واشنگتن دی‌سی در سال ۱۸۷۷ شروع به کار کرد.

سیدنی مورنینگ هرالد

۱۸۳۱
سال ۱۸۳۱ توسط ۳ خبرنگار انگلیسی منتشر شد که برای سیدنی گازت مطلب می‌نوشتند.

چینادیلی

۱۹۸۱
این روزنامه انگلیسی‌زبان که دفتر اصلی‌اش در پکن است، سال ۱۹۸۱ شروع به کار کرد. نام دیگر آن، پنجره‌های رو به چین است.

زمان

۱۹۸۱
سال ۱۹۸۶ تأسیس شد و اولین روزنامه ترکیه بود که سال ۱۹۹۵ به صورت آنلاین منتشر می‌شد.

روزنامه
در حالی است که در آلمان، روزنامه، در کانادا، روزنامه، در چین، ۲۰۰۰ و هند

پنی به فروش برساند. نیویورک سان با نیویورک منتشر می‌شد.

۱۸۳۳

سال ۱۸۳۱ اولین روزنامه در سرزمین‌های عثمانی به چاپ رسید. در این روزنامه بیشتر قوانین و دستورات سلطان عثمانی نوشته می‌شد.

۱۸۳۱

سال ۱۶۹۰ روزنامه «پابلیک اکرنس» به‌عنوان یکی از اولین روزنامه‌های آمریکایی در بوستون چاپ شد.

۱۶۹۰

سال ۱۶۴۵ روزنامه سوئدی «اوردینری پست تایندرن» در استکهلم منتشر شد. این روزنامه تا سال ۲۰۰۷ نسخه چاپی داشت و از آن موقع دست به انتشار الکترونیک زد.

۱۶۴۵

سال ۱۶۲۰ یک روزنامه انگلیسی اولین تیتراژ تاریخ را زد: «هنوز بشارت جدیدی از ایتالیا نیامده است.»

۱۶۲۰

سال ۱۶۰۵ اولین روزنامه دنیا به زبان آلمانی در استراسبورگ منتشر شد.

۱۶۰۵

ای آنکه هزینه‌هایشان در اعلام اخبار کم همکاری کردند. ۲ سال بعد، این اتحاد سیندپرس منجر شد.

۱۸۴۹

سال ۱۸۵۱ اولین شماره روزنامه واشنگتن پست منتشر شد.

۱۸۵۱

سال ۱۸۵۱ اولین نسخه نیویورک تایمز منتشر شد.

۱۸۵۱

سال ۱۹۱۱ محمود تهریزی روزنامه سراج‌الخبار را در افغانستان منتشر کرد که تا سال ۱۹۱۹ ادامه داشت.

۱۹۱۱

سال ۱۹۱۷ بنیتو موسولینی، سردبیر روزنامه پوپولودی ایتالیا، هفته‌ای ۱۰۰۰ پوند (معادل ۶۰۰۰ امروز) از بریتانیا دریافت می‌کرد تا اخباری به نفع متفقین بنویسد و ایتالیا را هم‌فکر آن‌ها نشان دهد. اسناد این همکاری سال ۲۰۰۹ افشا شد.

۱۹۱۷

سال ۱۹۲۰ اولین برنامه خبری درباره انتخابات آمریکا از رادیو پخش شد.

۱۹۲۰

سال ۱۹۲۴ ماتسوتارو شوریکی توانست امتیاز روزنامه یومیوری شیمبون را به دست بیاورد. سال ۱۹۳۷ شمارگان این روزنامه از ۵۰ هزار به ۸۰۰ هزار نسخه رسید و به بزرگ‌ترین روزنامه ژاپن تبدیل شد.

۱۹۲۴

سال ۱۹۵۱ سانفرانسیسکو برای اولین بار بخش آشپزی به‌عنوان یک بخش مستقل در روزنامه‌ها دیده شد.

۱۹۵۱

سال ۱۹۵۲ ماتسوتارو شوریکی اولین تلویزیون خصوصی ژاپن به نام نیپون را تأسیس کرد.

۱۹۵۲

سال ۱۹۴۴ روزنامه فرانسوی لوموند آغاز به چاپ کرد. این اسم به پیشنهاد شارل دوگل بود.

۱۹۴۴

سال ۱۹۷۱ روزنامه نیویورک تایمز اسناد سری تاگوان دربار جنگ ویتنام را منتشر کرد.

۱۹۷۱

سال ۱۹۸۱ روزنامه چاینادیلی به‌عنوان اولین روزنامه انگلیسی‌زبان چین منتشر شد.

۱۹۸۱

سال ۱۹۸۱ شبکه تلویزیونی CNN شروع به کار کرد.

۱۹۸۱

سال ۱۹۸۵ جیان کارلوسیانی، خبرنگار ایتالیایی روزنامه دیلی ماتینو، در ناپل به دلیل جمع‌آوری اطلاعات و نوشتن گزارش درباره مافیا گشته شد.

۱۹۸۵

سال ۱۹۹۳ نیویورک تایمز روزنامه بوستون گلوب را به قیمت ۱۰۷ میلیون دلار خرید.

۱۹۹۳

سال ۱۹۹۵ شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان وارد شبکه اینترنت شد.

۱۹۹۵

از اینجا بود که دنیای روزنامه‌نگاری و خبرنگاری وارد مرحله جدیدی به نام فضای مجازی شد.

۱۹۷۴

ناتین وودوارد رئیس‌جمهور را نجات داد.

د که وزارت ارشاد تعداد خبرنگاران بیمه شده هزار نفر اعلام کرد، هر چند همه می‌دانند که یاری از خبرنگاران بیمه خبرنگاری ندارند و این خبرنگاران خیلی بیشتر از این تعداد است.

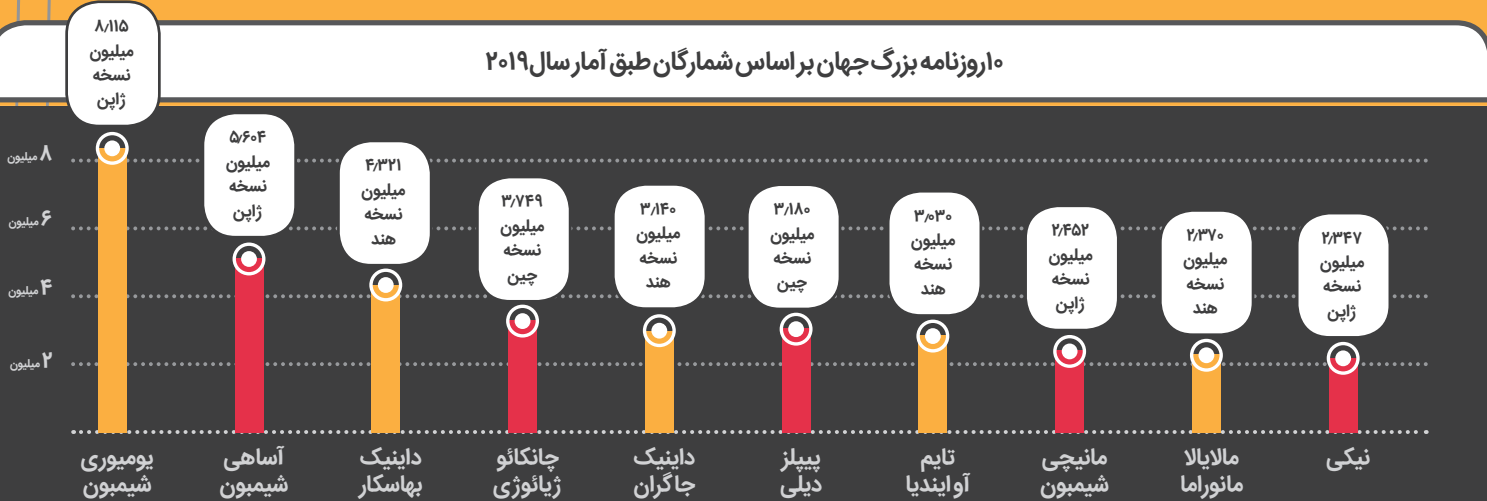
۲۲۳۳۷ رسانه

سال ۹۸ اعلام شد که در ایران ۱۱ هزار رسانه دارای مجوز فعالیت می‌کنند که از آن میان ۵۷ هزار رسانه فعال، ۴۱۰۰ رسانه مکتوب و ۱۶۰۰ رسانه غیرمکتوب هستند. این عدد اکنون به ۱۲ هزار و ۳۳۷ رسانه افزایش پیدا کرده است.

۳۰ خبرنگاری

از میان ۱۶۰۰ نشریه غیرمکتوب، ۳۰۰ اتای آن خبرگزاری و بقیه آن‌ها پایگاه‌های اطلاع‌رسانی هستند. در واقع تعداد خبرگزاری‌های ما با خبرگزاری‌های اتحادیه اروپا برابری می‌کند!

۱۰ روزنامه بزرگ جهان بر اساس شمارگان طبق آمار سال ۲۰۱۹



۲۴ درصد

از میان ۱۴۰۰ رسانه مکتوب فعال ۴۰۰ نشریه یعنی ۲۸ درصد با مدیرمسئولی یک خانم اداره می‌شوند.

اصلا به دنبال دیدنشان نیستیم!

گفت‌وگویی مفصل با رضا جاودانی، مجری ورزشی که کارش را در صدا و سیما می‌خواند. شروع کرد و حالا سال‌هاست پای ثابت برنامه‌های ورزشی تلویزیون است. با او از مشهد گفتیم، از مردان آهنین، دایره طلایی و البته عادل فرخ‌نویسی پور و حواشی محمدحسین میثاقی.

علیرضا گرانبابه



● **آقای جاودانی! از دوران کودکی تان و مشهد شروع کنیم.**
من روزهای کودکی را در گل کاری سراب سابق گذراندم و خیابان دانشگاه. بعدها که شرایط پدر بزرگم بهتر شد، محله زندگی مان هم تغییر کرد. به همین دلیل بیشتر زمان زندگی در مشهد را در آپارتمان‌های مرتفع بودیم. مادرم هنوز هم آنجا زندگی می‌کند.

● **و رود شما به صدا و سیما به دلیل سابقه خانوادگی تان بود؟**
اتفاقا به من خیلی سخت گرفتند، در حالی که پدر و مادرم بازنشسته سازمان بودند. خیلی اتفاقی بود. یک روز رفته پیش مادرم در سازمان. آقای دکتر عباسی که آن روزها تهیه کننده برنامه ورزش خراسان بودند، من را دیدند و احوال پرسیدند. خانواده ما را می‌شناخت. بهم گفت مادربال یک گزارشگر می‌گردیم. کار ورزشی کردی؟ گفتم خیلی علاقه دارم و بدم نمی‌آید که در این حوزه کار کنم. البته تجربه‌ای نداشتم. در سال ۱۳۶۷ دور میدان ملک آباد برای بچه‌ها مسابقه دوچرخه سواری برگزار شده بود. گفتند برو با دوربین گزارش بگیر. خوشبختانه کارم قبول شد. اواخر همان سال وارد صدا و سیما می‌شدم. سال ۷۰ هم در امتحانات سراسری رادیو و تلویزیون شرکت کردم و نفر دوم کشور شدم. آن سال‌ها با ورزش خراسان کارم را شروع کردم.

● **در مشهد به چه ورزشی مشغول بودید؟**
من فوتبال بازی می‌کردم و در تیم مدرسه و ناحیه بودم. در دروازه بانی هندبال تا جاهای خوبی پیش رفتم، ولی در فوتبال رسیدم به مرحله‌ای که می‌شد در باشگاه‌ها بازی کنم. مدتی با تیم شاهین تمرین کردم و بعد پایم آسیب دید و ادامه ندادم.

● **در صدا و سیما مشغول بیشتر فوتبال گزارش می‌کردید؟**
اوایل که آمده بودم، کارم فقط گزارش گرفتن بود، ولی بعد که آقای سلامی را دیدم، بهم اعتماد کرد. تا وقتی که استاد آقای قنبری و شجاع نبودند، فوتبال گزارش می‌کردم. برای رادیو خراسان هم فوتبال گزارش کرده‌ام. یادم است بازی پیام و استقلال را که پیام دو بر یک استقلال را برد، من گزارش کردم.

● **پس از همان اول علاقه شخصی تان فوتبال بود.**
از همان ابتدا به فوتبال تمایل داشتم، ولی این نبود که اگر فوتبال نباشد، هیچ کاری نکنم. به نظرم یک مجری و گزارشگر باید در شهرستان آچار فرانسه باشد. چون در شهرستان آن قدر بودجه نیست که در رشته‌های مختلف گزارشگر تخصصی داشته باشیم. البته همان زمان در صدا و سیما خراسان واقعا به این موضوع بها می‌دادند و تقریبا هر کدام از دوستان در بخشی تخصص داشتند. مثلا شما نمی‌دیدید که آقای عامل ورزشی غیر از کشتی را گزارش کند. ایشان از همان زمان در کشتی جا افتاده بود. یا مثلا استاد شجاع که مربی فوتبال بود، فقط فوتبال گزارش می‌کرد یا استاد قنبری که هم مجری بود و هم گزارشگر، تمام ورزش‌ها را پوشش می‌داد.

● **در کل ظرفیت خراسان و مشهد در تربیت نیروی متخصص ورزشی در زمینه اجرا و گزارشگری زیاد بوده است. همین الان هم چند مجری ورزشی مشهدی در شبکه ورزش و شبکه ۳ مشغول هستند.**
همان زمان که وارد صدا و سیما می‌شدم، یکی از پراستعدادترین نیروهای کیفی صدا و سیما را مشهد داشت. شما می‌بینید غیر من هر کسی به تهران آمد، موفق بود. مثلا آقای شهیدی فر را ببینید که الان در تهران صاحب سبک است. یا خداحمت کند استاد مؤیدی را که در واحد دوبلاژ موفق بود. یا دیگر دوستانی که آمدند و جزو برنده‌ها شدند و تهیه کنندگان زیادی به دنبال آن‌ها بودند. مشهد نیروهای خوبی تربیت کرد. چون استادان آن روزها خیلی به نیروها سخت می‌گرفتند و الان می‌شود نتیجه این سخت‌گیری را دید.

● **شما وقتی به تهران آمدید، مجری برنامه‌های ورزشی بودید، اما به نظر می‌رسد مردان آهنین با اجرای شما بهتر دیده شد. به نظر می‌رسد که برنامه‌های مثل مردان آهنین قرار نیست مجری در آن زیاد دیده شود، ولی خوب این جوری نبود.**

مردان آهنین تجربه جالبی بود. من سال ۱۳۷۸ وارد شبکه شدم و سال ۱۳۷۷ اولین دوره قوی‌ترین مردان از تلویزیون پخش شد. سال ۱۳۷۹ شبکه سوم تصمیم گرفت دوباره مردان آهنین را بسازد. یادم می‌آید که برای اجرا با دوتا از بازیگران آن روزها حرف زده بودند. فرهاد جم به دلیل مشکلی نتوانست تشریف بیاورد و با محمود شهر یاری به دلیل موضوعات مالی به توافق نرسیدند. یک روز آمدم شبکه سوم، گفتند برو برو جرد. گفتم چه خبر است؟ گفتند مسابقه است. گفتم من تا حالا مسابقه اجرا نکرده‌ام و به اصطلاح مجری نشسته هستم و گزارش انجام داده‌ام. گفتند برو آزمون بده. من همان ۲ خط اول را که اجرا کردم، تهیه کننده برنامه گفته بود غیر از جاودانی هر کسی بیاید، من نمی‌خواهم. البته یکی از دلایلی که مجری مردان آهنین زیاد دیده شد، این بود که مجری صرف نبودم و کار چند نفر را انجام می‌دادم. مثلا داوری می‌کردم، رکورد بچه‌ها را بهشان گوشزد می‌کردم و...

● **و بعد از آن هم دایره طلایی بود که فکر می‌کردیم قرار است به یک برنامه مشابه «نود» برای کشتی تبدیل شود.**
همین طور بود. دایره طلایی جزو ۲ برنامه منتقد ورزشی تاریخ تلویزیون بود. یکی نود بود و یکی ما. یادم است که د کتر صافی، رئیس وقت شبکه سوم، با توجه



در کنار هادی عامل، اسماعیل شجیع و قنبری، رضا جاودانی در روزهایی که کارمند صدا و سیما می خراسان بود.



به اصراری که رئیس وقت فدراسیون کشتی آن روزها داشت و می گفت که فوتبال یک برنامه تخصصی دارد اما کشتی ندارد، ما را جمع کرد و گفت ما می خواهیم ۵ برنامه با نگاه منتقدانه برای کشتی بسازیم. من خیلی تلاش کردم و مطالعه کردم. این ۵ برنامه تبدیل شد به ۱۱ سال برنامه در باره کشتی. خیلی از اهالی کشتی هم بر نمی تابیدند کسی که حتی گوشش هم نشکسته است، در باره کشتی برنامه بسازد.

● **معلوم نشد این برنامه به چه دلیل به پایان رسید؟**

شبکه خیلی علاقه نداشت برای کشتی برنامه بسازد. بعضی اتفاقات منفی هم برای بچه های قوی ترین مردان افتاد و شاید شبکه تمایلی نداشت این کار را ادامه بدهد. شبکه نمی خواست غیر از «نود» برنامه تخصصی داشته باشد. بعد هم شبکه ورزش راه افتاد و برنامه های تخصصی به آنجا منتقل شد، ولی موفق نبود.

● **برخی اهالی فوتبال با آمدن شما از کشتی به فوتبال خیلی موافق نبودند. به خاطر دارم همان موقع مردم در باره اینکه آقای جاودانی که با کشتی شناخته می شد، مجری برنامه فوتبال باشد، جبهه می گرفتند.**

این را قبول ندارم. حافظه تاریخی ما متأسفانه ضعیف است. زمانی که وارد شبکه سوم شدم، مصادف بود با مسابقات مقدماتی جام جهانی که آن زمان دوستانی مثل مرحوم شجیع برنامه داشتند. آن روزها اولین برنامه تخصصی جام جهانی ساخته شد. من از آنجا مجری مسابقات جام جهانی شدم، ۵ دوره مسابقات جام جهانی و ۱ دوره جام ملت های اروپا را اجرا کردم و از سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۲۱ سال است که برنامه گزارش ورزشی را اجرا می کنم. در باره فوتبال داخلی هم به هزار و یک دلیل به اجرا و برنامه سازی علاقه نداشتم.

● **شما هیچ وقت در زمینه برنامه سازی و اجرا وارد دغدغه فوتبال داخلی نشدید. خیلی شایع بود که مجریان گروه ورزش در باره عادل فردوسی پور و برنامه نو دجبهه گرفته اند و همین موضوع دلیل بی میلی آن ها برای ورود به این حوزه است.**

این یک برداشت نادرست است. من راجع به خودم حرف می زنم و به دیگران کار ندارم. خودم به هزار و یک دلیل نمی خواستم وارد فوتبال داخلی شوم. دوم اینکه آقای فردوسی پور در بحث تحلیل فوتبال داخلی برنامه می ساخت. من اگر می خواستم، برای فوتبال زنده همیشه پیشنهاد داشتم. به هزار و یک دلیل نمی خواستم وارد فوتبال داخلی شوم که اصلی ترینش حاشیه های این بخش بود. یک بار به من گفتند که اگر برنامه نو در اجرا کنی چه می شود، من گفتم اگر عادل نباشد، نود هم نخواهد بود. مجری یک برنامه شناسنامه آن است. متأسفانه به دلیل فقر اطلاعاتی، تهیه کنندگان برای اینکه تنوع ایجاد کنند، می گویند مجری عوض شود، در صورتی که تنوع باید در محتوا باشد. خیلی از مجری های بزرگ دنیا وقتی از برنامه رفتند، برنامه تعطیل شد. این اتفاق در دنیا زیاد افتاده است، اما متأسفانه چون تهیه کنندگان ما این تشخیص را ندارند، می گویند مجری را عوض کنیم. اگر شما آهنگ تیتراژ دایره طلایی و نود را بخش کنید، همه منتظر دیدن عادل فردوسی پور و رضا جاودانی می شوند. هیچ مجری ای نمی تواند جای مجری دیگر و هیچ برنامه ای نمی تواند جای دیگر را بگیرد.

● **به نظر شما را باید نماد یک مجری استاندارد تلو یزیون دانست، دست کم از نگاه مدیران سیما. کسی که همیشه سطح کیفی برنامه را استاندارد نگه می دارد، کمتر این سو تی ممکن را در برنامه می دهد و البته کم حاشیه است. به همین دلیل شما در بخش زیادی از اعزازهای مسابقات ورزشی حاضر بودید.**

به نظرم اجرا با کارشناسی متفاوت است. می گویند مجری باید کارشناس هم باشد. نظر من این است که اگر مجری کارشناس هم باشد، یک مزیت است، اما اینکه این یک اصل باشد، نه. هیچ مجری ای در دنیا کارشناس نیست. اجرا یک نیاز هایی دارد. زمانی که من وارد شبکه خراسان و شبکه سوم شدم، فضای مجازی وجود نداشت و همه تحقیقات ما میدانی بود. من یادم است که برای یک برنامه دایره طلایی ۵ روز وقت داشتم و در همان ۵ روز اطلاعات جمع می کردم. همین تسلطم باعث می شد که طرف بدانند که از موضوع آگاه هستم. البته در مقطعی به دلیل تجربه ای که داشتم، اعزاز می شدم، ولی بعد از المپیک لندن ۸ سال است که سفر نرفته ام، در صورتی که همکارانم شاید در موارد مشابه چندین برابر من سفر رفته اند. به هر حال اگر می بینید اطمینانی شکل گرفته، به دلیل این بوده که پشتش زحمت بوده است.

● **یک ویژگی مهم شما همین حاشیه کم است. من بادم نمی آید شما حرفی زده باشید که بد برداشت شود یا تبعاتی در فضای مجازی یا رسانه ها داشته باشد.**

اگر شما بدانید حرفی که می زنید چه تبعاتی دارد، آن حرف را نمی زنید، مگر اینکه برایش سند و مدرک ارائه بدهید. من چون وکیل دادگستری هستم، شاید این موضوع به من کمک کرده است که راجع به حرف هایم فکر کنم. می دانم که یک جمله چه تبعاتی دارد. همیشه می دانم که باید بتوانم حرفم را ثابت کنم.

● **این بی حاشیه بودن شما به نبودتان در فضای مجازی هم مربوط است؟**

بله، من نه صفحه اینستاگرام دارم و نه کانال.

● **این به دلیل روحیه محتاط بودنتان است؟**

نه، اعتقادی به آن ندارم. در اینستاگرام عده ای می آیند که دیده شوند و پول در بیاورند. من اعتقادی به این ندارم. طبیعتاً برای دیده شدن باید کارهایی انجام بدهید که از نظر من در شأن آدم نیست. از فضای مجازی خیلی خوب می شود استفاده کرد، ولی در ایران آن طور که باید، استفاده نمی شود و جنبه منفی آن پررنگ تر از جنبه مثبت است.

● **خیلی از مجریان ایرانی سعی می کنند با حرفی که می زنند و جنجالی که در تلو یزیون درست می کنند، خودشان را در فضای مجازی مطرح کنند تا ویدئو شان به اصطلاح ترند شود. تنها موضوعی که به تازگی جنجال آفرین شد، همان موضوع گزارش ورزشی بود که همه فکر کردند منظورتان عادل فردوسی پور است، ولی آقای احمدی به برنامه برگشت. خیلی ها گفتند آقای جاودانی دنبال ترند شدن حرف هایش بوده که این طور مبهم گفته است.**

این ها برداشت شخصی آدم هاست. من اصلاً اعتقادی به دیده شدن ندارم و می گویم کار باید دیده شود. اگر این اتفاق بیفتد، همه دیده می شوند. دایره طلایی یک کار جمعی بود. دیده شد و من هم دیده شدم. در نتیجه کاری نمی کنم که این اتفاق بیفتد، اما این را قبول دارم که خیلی از مجریان ما کارهای زیادی می کنند که ویدئو شان در فضای مجازی دیده شود.

● **برگردیم به فوتبال، بعد از اتفاقاتی که برای مزدک میرزایی و عادل فردوسی پور و برنامه نو افتاد، خیلی از طرف داران فوتبال دوست داشتند که عادل دست کم در زمانی که گزارشگرها کم شده اند، گزارش مسابقات فوتبال خارجی را انجام دهد. چقدر این اقبال از سمت تیم برنامه سازی گزارش ورزشی بود؟**

اول یک توضیح در باره مزدک میرزایی بدهم. آقای میرزایی مهاجرت کرد. مهاجرت چیز بدی نیست. من به عنوان دوست و رفیق او همیشه مدافعی بوده ام و گفته ام قدرش را کمتر دانستیم و آن طور که باید به او بها ندادیم، ولی او رفت در تلو یزیون که صلاح مردم و کشور ما را نمی خواهد. هر کسی آزاد است هر جایی که دوست دارد زندگی کند، ولی اینکه شما در جایی کار کنی که به منافع کشور ضربه بزند، من این را نمی پسندم. دوستان به مزدک میرزایی پیشنهاد دادند که برگردد، ولی قبول نکرد. در باره آقای فردوسی پور هم خودم ۱۰ بار دیدم که آقای ذکایی با مدیریت شبکه سوم صحبت کردند. کسی مشکلی با گزارش آقای فردوسی پور ندارد. ظاهراً خود آقای فردوسی پور دوست ندارد که به عنوان گزارشگر برگردد. ضمن اینکه آقای فردوسی پور در شبکه ورزش دارد برنامه تولید می کند، ولی اینکه تمایلی ندارد به عنوان گزارشگر فوتبال برگردد، حقش است که انتخاب کند.

● **ولی مردم واقعا عادل را دوست دارند و عجیب است که از ظرفیت او استفاده نمی شود.**

ممکن است سال دیگر با یک برنامه دیگر برگردد. هر چیزی ممکن است. مگر می شود شما از یک نیروی کیفی چشم پوشی کنید؟ فکر می کنم مدیران شبکه سوم هم آن قدر زرنگ هستند که بدانند ایشان نیروی خوبی است.

● **می گویند یکی از موضوعاتی که باعث اختلاف بین عادل و شبکه شده است، بخش نکردن تبلیغات برای بعضی از برندهایی بوده که شبکه توقع داشته است این کار صورت بگیرد.**

اول اینکه نوع برند که در برنامه تبلیغ می شود، یعنی مشارکت های درون برنامه ای، با تشخیص تهیه کننده است. یادم است برای برنامه جام ملت های آسیا سال ۲۰۱۵ دو تا برند با ما حرف زدند، ولی من گفتم در شأن این برنامه ملی نیستند. پس این طور نیست که به تهیه کننده فشار بیاورند. البته الان مثل ۲ سال پیش نیست که ۵ تا برند بیایند و شما انتخاب کنید. شما مجبورید همان شرکتی که آمده را انتخاب کنید.

● **کمی هم در باره محمد حسین میثاقی حرف بزنیم. واقعا حجمه های زیادی به او و برنامه فوتبال برتر وارد می شود.**

در اینکه همیشه حق با مردم است، شکی نیست، ولی به نظرم آقای میثاقی قربانی برخی جریان ها شد. چون رفتن آقای فردوسی پور مصادف شد با آمدن آقای میثاقی. ایشان به جای کسی نیامده است و دارد برنامه ای را اجرا می کند که اسمش چیز دیگری است.

● **ولی خب دقیقاً همان دو شنبه شب هایی آمد که نو د اجرا می شد.**

به این دلیل است که دو شنبه ها فوتبال اروپا برنامه ندارد. شبکه هم تعهدی به گروه های دیگر سیما ندارد. به همین دلیل زمان اجرای برنامه فوتبال داخلی است. من مدافع کسی نیستم، ولی شک نکنید اگر ۹۵ درصد از منتقدان جای آقای میثاقی بودند، این کار را قبول می کردند. دیدگاه شخصی من این است که آقای میثاقی یکی از با استعدادترین آدم هایی بوده که در چند سال اخیر وارد سازمان شده است، ولی او جایی نشسته است که شاید تخصصش نباشد. به نظر من حیف است به این استعداد سخت بگیریم، ولی خب احتمالاً مردم محمد حسین میثاقی گزارشگر را بیشتر دوست داشتند.

● **یکی از ویژگی هایی که شما را با آن یاد می کنند، لیورپولی بودن شماست. کلا چقدر اینکه مجری برنامه طرف داری خود را اعلام کند، حرفه ای است؟**

نمی خواهم خودم را با کسی مقایسه کنم، ولی گری لینه کر هم خیلی راحت ابراز می کند که طرف دار لسترسیتی است. فرهنگ طرف داری از تیم های خارجی را خود من با آقای دکتر صدر و آقای ذکایی فکر کردیم و گفتیم در این برنامه یک کاری کنیم. هدف، بالا رفتن فرهنگ طرف داری است. طرف داری بحث حمایت است، اما بستن چشم روی همه حقایق که نیست. قبول کنیم که تیم ما بد بازی کرد تا فرهنگ سازی بشود برای فوتبال داخلی، اما متأسفانه شرایطی پیش آمد که ناراحت کننده بود و واکنش های خوبی در فضای مجازی نداشت.

نسل بشر در ۷ میلیون سال گذشته پیشرفت‌های چشمگیری داشته است. ماراه درازی پشت سر گذاشتیم تا از نئاندرتال‌های غارنشین ماقبل تاریخ به جت‌نشین‌های آینده‌گرای امروز تبدیل شویم. حالا که گونه ما تا رسیدن به جمعیت ۹ میلیاردی روی این سیاره فاصله چندانی ندارد، آیا وضعیتمان بهتر از هزاره‌های پیشین شده است؟ البته که دسترسی به ملزومات اولیه زندگی هیچ‌گاه برای بشر به این سادگی نبوده است. سرپناه، الکتروسیته، خوراک، بهداشت و بسیاری چیزهای دیگر کیفیت زندگی ما را به طور درخور ملاحظه‌ای بالا برده‌اند، اما یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌هایی که جهان ما را از بلاهت جدا کرده است و به ما کمک می‌کند جوامع بهتری برای خود بسازیم، فضیلت‌های بیشتری کسب کنیم و احساس آزادی داشته باشیم، «تحصیلات» است. تحصیلات در بسیاری کشورها به عنوان ابزاری برای ارتقای جوامع و تبدیل جهان به جایی بهتر به رسمیت شناخته شده است. با این حال، بسیاری از افراد در جهان هنوز از داشتن امکان تحصیل محروم‌اند. در گوشه و کنار جهان ۲۶۴/۳ میلیون کودک، نوجوان و جوان به دلایل مختلف از رفتن به مدرسه بازمی‌مانند. متخصصان معتقدند این امر تأثیرات درازمدتی بر زندگی این کودکان خواهد داشت و به لحاظ کیفی محدودیت‌هایی در زندگی‌شان ایجاد خواهد کرد، اما داشتن و نداشتن تحصیلات چگونه بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارد؟ در ادامه به چند نمونه از زمینه‌های تأثیرگذاری مقوله تحصیلات خواهیم پرداخت.

آگاهی و خودآگاهی

باورهای کورکورانه و خرافات یکی از ریشه‌های فساد در جوامع هستند و افراد تحت تأثیر باورهای نادرست می‌توانند بیشترین آسیب را به جامعه بزنند. ما به واسطه آموزش و تحصیلات، به موجوداتی پرسشگر با ذهنی تحلیلی‌تر تبدیل می‌شویم و توانایی پس‌زدن خرافات را پیدا می‌کنیم. ذهن یک فرد تحصیل کرده در پس تمامی کنش‌ها به دنبال منطق و ادله علمی می‌گردد. به مدد تحصیلات، ناتوانی و ضعف به توانایی تبدیل می‌شود. یک فرد تحصیل کرده با توانمندی بیشتری تصمیم‌گیری می‌کند، پویاتر است و دسترسی بیشتری به پایگاه‌های اجتماعی دارد. این پایگاه‌های اجتماعی دسترسی افراد به اطلاعات را افزایش می‌دهد و امکان مشاهده و تجربه الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده و صحیح رایج در میان افراد هم‌رده‌شان را برای آن‌ها فراهم می‌کند.

در مقابل، محروم‌ماندن از آموزش و تحصیلات می‌تواند به ناتوانی افراد در ابراز عقیده خود و نابرابری جنسیتی منجر شود. افراد کم‌سواد یا بی‌سواد مهارت و اعتماد به نفس لازم

برای ابراز عقیده و دفاع از حقوق خود را ندارند. همچنین بررسی‌ها نشان داده‌اند فراهم ساختن امکان تحصیل برای زنان در کشورهایی که تبعیض جنسیتی در باره آن‌ها معمول است، آن‌ها را قادر می‌سازد در مقابل خشونت‌های خانگی مقاومت نشان دهند و زندگی خود را در کنترل خودشان بگیرند.

سلامت

پایش سلامت جامعه یکی از دلایل اصلی اهمیت داشتن تحصیلات است. در همه کشورها نظام آموزشی همچون یک کانال ارتباطی برای رساندن اطلاعات مهم از جانب متخصصان و دولت‌ها به جامعه عمل می‌کند. دوره ابتدایی مدرسه از آنجا که بستر لازم برای آموزش مراقبت‌های سلامت و بهداشت فردی را فراهم می‌آورد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به علاوه، آمارها نشان می‌دهند افرادی که تحصیلات بیشتری دارند، به طور معمول بیشتر عمر می‌کنند و زندگی بهتری خواهند داشت. برای مثال، بنا بر نتایج تحقیقی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، یک مرد سی ساله با تحصیلات آکادمیک نسبت به مرد سی ساله‌ای که دوره متوسطه دوم را تکمیل نکرده است، ۸ سال بیشتر امکان زندگی دارد. این در حالی است که یک زن با تحصیلات آکادمیک نسبت به زنی که دوره متوسطه دوم را نگذرانده است، ۴ سال بیشتر امکان زندگی دارد. همچنین، افرادی که تحصیلات بیشتری (و در نتیجه، درآمد بالاتری) دارند، کمتر از استرس‌های مضر ناشی از شرایط سخت و ادامه‌دار اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برند.

در جوامعی که بخش بزرگی از جمعیت محروم از تحصیل بوده‌اند، وضعیت سلامت و بهداشت به مشکلی بزرگ تبدیل شده است. بر اساس آمار کمیساری عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR)، تحصیل دختران (فقط) تا دوره متوسطه می‌تواند آمار مرگ‌ومیر بر اثر التهاب ریه، اسهال و مالاریا را در سطح جهانی تا ۴۹ درصد کاهش دهد. کمی بالاتر گفته شد داشتن تحصیلات بیشتر متضمن داشتن پایگاه‌های اجتماعی بیشتر و دریافت حمایت‌های اجتماعی از جانب آن‌هاست. به نظر می‌رسد ارتباط بین این امر و تحصیلات به سبب مهارت‌های اجتماعی و شناختی کسب‌شده در این محیط‌ها، و همچنین مشارکت و حضور در سازمان‌ها و گروه‌های مدنی به واسطه داشتن تحصیلات است. از این جهت برخوردار نبودن از این حمایت‌های اجتماعی در بالا رفتن نرخ مرگ‌ومیر و ناتوانی‌های روانی تأثیرگذار است.

شغل و درآمد

در دنیای امروز، با اقتصاد مبتنی بر دانش، احتمال پذیرفته شدن در شغلی با شرایط مناسب (از جمله بیمه سلامت، مرخصی با حقوق و بازنشستگی) برای یک شخص تحصیل کرده بسیار بیشتر است. بزرگ‌سالانی که تحصیلات بیشتری دارند، معمولاً دشواری‌های

اقتصادی کمتری را تجربه می‌کنند، در مشاغل‌های منزلت و مرتبه اجتماعی بالاتری دارند قرار می‌گیرند و در حوزه سلامت از دسترسی‌های بیشتری برخوردارند. چندین پژوهش نشان داده است که یکی از اصلی‌ترین دلایل سلامتی بیشتر بودن افراد تحصیل کرده نسبت به قشر تحصیل نکرده، میزان درآمد آن‌هاست. آمارها در آمریکا نشان می‌دهد الگوی تأثیرگذاری تحصیلات آکادمیک بر میزان درآمد افراد در بین تمامی گروه‌های اجتماعی (زن و مرد، سیاه‌پوست و سفیدپوست، لاتین تبار و غیرلاتین تبار) به یک شکل است.

عواملی همچون نداشتن امنیت شغلی، دستمزد پایین و نداشتن امتیازهای اقتصادی که همه با پایین بودن میزان تحصیلات ارتباط مستقیم دارند، به آسیب‌پذیر شدن افراد در شرایط سخت منجر می‌شوند که خود به تغذیه نامناسب، شرایط مسکن ناپایدار و برطرف نشدن نیازهای پزشکی دامن خواهد زد. دشواری‌های اقتصادی می‌توانند سلامت فردی و روابط بین افراد را تحت تأثیر قرار دهند. نتایج برخی آمارها در آمریکا نشان می‌دهد که با گذر زمان نرخ بیمه‌شدگان در بین افرادی که دارای تحصیلات متوسطه نبوده‌اند، پایین آمده است. درآمد پایین از یک سو پوشش نامناسب بیمه‌ای از سوی دیگر، همچون سدی بر سر راه برطرف ساختن نیازهای پزشکی افراد عمل می‌کنند.

شرایط زندگی

خانواده‌هایی که درآمد بیشتری دارند، به راحتی قادر به خریداری مواد خوراکی سالم هستند، زمان بیشتری برای ورزش کردن دارند و امکان پرداخت هزینه بیشتر برای خدمات حوزه سلامت و حمل‌ونقل را دارند. در مقابل، افرادی که تحصیلات کمتری دارند، بیشتر مستعد حضور در مشاغل پرخطر و دارای مزایای اندک هستند.

درآمد کمتر و دسترسی کمتر به منابع برای افرادی که میزان تحصیلاتشان پایین‌تر است، به این معناست که احتمال سکونت این افراد در محله‌ها و مناطق کم‌درآمد و حاشیه‌ای بیشتر است و به تبع آن، فاصله آن‌ها از مراکز خدمات سلامت بیشتر خواهد بود. سلامت ساکنان این مناطق به دلایل متعددی در خطر قرار می‌گیرد. این افراد معمولاً دسترسی کمتری به مراکز فروش مواد خوراکی سالم دارند و بازار فروش خوراکی‌های ناسالم مثل فست‌فود در این مناطق پررونق‌تر است. فضاهای سبز و مکان‌های مناسب برای فعالیت‌های ورزشی بیرون‌ازخانه برای ساکنان این مناطق فراهم نیست. تعداد پزشکان حاذق و امکانات بهداشتی مناسب در چنین مناطقی بسیار پایین است. مدارس این مناطق، از آنجا که به سبب پایین بودن مالیات املاک منطقه، بودجه کمتری برای تأمین منابع خود دریافت می‌کنند، توانایی ایجاد شرایط مطلوب و پرداخت حقوق خوب برای مدرسان خود را ندارند. به همین دلیل، کیفیت آموزش در مدارس این مناطق معمولاً بسیار پایین است. همچنین نرخ بزهکاری در این مناطق بالاتر است و ریسک قرار گرفتن ساکنان در شرایط تروماتیک و مرگ ناشی از خشونت و استرس زندگی در این مناطق را بالا می‌برد. این افراد به قرار گرفتن زندان مستعدتر هستند که خود ریسک از دست رفتن سلامت آن‌ها را بالاتر می‌برد. موقعیت‌های شغلی کمتر، آلودگی‌های محیطی بیشتر و قرار گرفتن در معرض زباله‌ها و مواد شیمیایی خطرناک از عوامل دیگری هستند که کیفیت زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به علاوه، نمایندگان این مناطق و ساکنان آن‌ها توانایی و نفوذ لازم برای دفاع از حقوق خود در مجامع سیاسی و برطرف ساختن نیازهای مجامع خود را ندارند و در نتیجه در چرخه مداوم ناملایمات باقی می‌مانند.

در پایان بد نیست به بخشی از سخنرانی ملاله یوسف‌زی، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۴، اشاره کنیم: «کتاب‌ها و قلم‌هایمان؛ آن‌ها قدرتمندترین سلاح ما هستند. یک کودک، یک آموزگار، یک کتاب و یک قلم می‌تواند جهان را تغییر دهد. آموزش تنها راه حل است. آموزش مقدم بر هر چیز است.»

تحصیلات چقدر در زندگی‌مان تأثیر دارد؟

مترجم: ریحانه صادقی





می خوام سالاد درست کنم

مهديه جوادى

وقتی کلاس اول بودم، تلویزیون تبلیغ یک سس مایونز را پخش می کرد که با «می خوام سالاد درست کنم» شروع می شد و در ادامه دستور تهیه سالاد الویه را به صورت شعر برای ما می گفت. یادم می آید آن تبلیغ را بیشتر از کارتون ها دیده بودم و تمام شعرش را حفظ بودم و همین الان هم از لوح حافظه ام پاک نشده است.

سالاد الویه در اسمش سالاد داشت، ولی یک غذا به حساب می آمد. حسابش از سالاد کاهو یا سالاد شیرازی جدا بود. من تا آن روز به تنهایی سالاد شیرازی درست کرده بودم، ولی هنوز یک غذای واقعی نپخته بودم و سالاد الویه با آن دستور تهیه ساده که می شد مثل شعر حفظش کرد، گزینه مناسبی برای اولین آشپزی بود. خیلی طول نکشید تا رویای آشپز شدن و درست کردن غذایی که خفن هم باشد به واقعیت بپیوندد. همه چیز از آنجا شروع شد که مامان برایمان سالاد الویه درست کرد. نمی دانم با همان دستور پخت تبلیغاتی یا دستوری که از همکارش گرفته بود، ولی مطمئنم که سسش از همین فله ای هایی بود که کاظم آقا بقال آورده بود.

اوایل همه سالاد الویه ای را که مامان درست می کرد، ماسه تا بچه قدونیم قدنوش جان می کردیم و چند باری طول کشید تا پدر و مادر هم از مزه این به قول خودشان گوشت کوبیده سس دار خوششان آمد.

سرانجام یک بار این قدر توی گوش مامان خواندم تا اجازه داد من سالاد الویه درست کنم. از اول تا آخرش البته به جز پختن مرغ و آب پز کردن سیب زمینی و تخم مرغ. آستین بالا زدم و کوبیدنی ها را کوبیدم و رنده کردنی ها را رنده کردم و بعد هم شروع کردم به مخلوط کردن. ماجرا به آسانی تبلیغات تلویزیونی نبود. اصلا نمی دانم چرا اسم این غذای پردنگ و فنگ سالاد است؟! ولی به هر حال تهیه الویه شد مجوز ورود من به دنیای آشپزی. بعد از اولین الویه بود که مامان متوجه شد به اندازه کافی بزرگ شده ام تا بتوانم روزهایی که شیفتم مدرسه مان مخالف همدیگر است، غذا بپزم. از تهیه الویه آن قدر خوشم آمد که یک بار یک ظرف بزرگ از آن درست کردم و بردم مدرسه. مدرسه مان تا پایان ابتدایی با معلممان داد. کل عصر تا شب به تهیه سالاد الویه گذشته بود.

روی ظرف را با گوجه، خیارشور، نخودفرنگی و یک لایه ضخیم سس مایونز تزئین کرده بودم. تازه نسوی کلاس فهمیدم یادم رفته است مشق هایم را بنویسم، ولی سالاد الویه معجزه کرده بود. دختری که بتواند سالاد الویه درست کند و به مدرسه برسد، آن قدر خانم و بزرگ شده است که اگر مشقش را هم ننویسد، معلم دعوایش نکند. بعد از آن، الویه شد یا اور روزهای اردوی دوران مدرسه که به راحتی توی یک لقمه نان پیچیده می شد و نیازی به گرم کردن هم نداشت. الویه شد عصرانه مهمانی ها و دورهمی های خودمانی. صبحانه خوش مزه قبل از رفتن به دانشگاه که مطمئنا ناظرش شکمت را سیر نگه می داشت. مزه گردش های دورهمی و از همه مهم تر آبروی دختر بچه هایی که می خواهند خودشان را آشپز جا بزنند و اصلا هرچه از کمالات جنباش بگویم کم است.



همه فکر می کنند استان سالاد الویه استان سس و سیب زمینی و تخم کاهو است و خیارشور و سس و چند ماهه غذایی دیگر است، اما این سالاد استانی عجیب و پدیده روزی دار که کبابه، نرگس، خیانت، جسارت و اشتیاق گرده خورده است.

ایمان فروزان نیا

سری و سرخ روز مثل سالاد الویه

سالاد الویه یا البویه اصالتی روسی دارد. در دنیا این سالاد را به نام «سالاد روسی» می شناسند، ولی ما این سالاد را به نام مبدع آن، یعنی «لوسین البویه»، می شناسیم. لوسین البویه سرآشپز بلژیکی فرانسوی تبار رستوران هرمیتاژ در مسکو بوده است. رستورانی درجه یک که در قرن نوزدهم همیشه شلوغ و محل بروبیای عاشقان غذاهای فرنگی بوده است. اساسا در مکتب آشپزی روسی به روی غذاهای جدید باز است. روس ها دوست دارند غذاهایشان را به سرزمین های جدید ببرند و غذاهای جدید را به مکتب آشپزی شان وارد کنند.

در رستوران هرمیتاژ سالاد مخصوصی سرو می شد که دستور آن را تنها سرآشپز می دانست و به همین دلیل سالاد البویه نام گرفته بود. می گویند آقای سرآشپز سر ساعتی مشخص همه کمک آشپزها را از آشپزخانه بیرون و در خفا سالاد البویه را درست می کرده است. کسی نمی دانسته دقیقا داخل این سالاد چه موادی وجود دارد، ولی از طعم و ظاهرش مشخص بوده که حاوی مواد خوراکی مثل گوشت خروس، زبان گوساله، خاویار، کاهو، گوشت خرچنگ، خیارشنگ (میوه ای بین کدو و خیار) و گوشت دودی اردک است که به همراه سسی مخصوص با هم مخلوط می شدند.

واضح است چیزی که ما امروز به عنوان سالاد الویه می خوریم، هیچ شباهتی به نسخه اصلی و روسی آن ندارد. حتی جایگاه سالاد الویه در سفره ایرانی و روسی با هم تفاوت دارد. سالاد البویه در ایران یک غذای اصلی است که خورش نان می شود، ولی در روسیه یک پیش غذا به حساب می آید. روس ها این سالاد را در وعده غذایی به نام «ساکوسکا» می خورند. ساکوسکا به معنی «لقمه مختصر» است و وعده غذایی روس ها قبل از شام اصلی به حساب می آید. این سالاد تقریبا ۱۰۰ سال می شود که یکی از غذاهای اصلی میز شام شب سال نو در روسیه و کشورهای شوروی سابق شده است.

برگردیم به داستان لوسین البویه؛ آقای سرآشپز دستپخت و استعداد آشپزی بی نظیری داشته، ولی اصلا اهل به اشتراک گذاشتن دستور غذایی اش نبوده است. دستور اصلی سالاد البویه با مرگ لوسین به دل خاک می رود. اگر این سالاد با مبدع آن به زیر خاک نرفته است، نتیجه جسارت یک کمک آشپز به نام «ایوان ایوانف» است. ایوانف در رستوران هرمیتاژ زیر دست

لوسین البویه

کار می کرده است. یک

روز که البویه هنگام تهیه سالاد مخصوصش

آشپزخانه را ترک می کند، ایوانف به آنجا می رود و با نگاه

کردن به مواد اولیه روی میز تقریبا طرز تهیه این سالاد را به

دست می آورد. کمی بعد استعفا می دهد و خودش رستورانی

باز می کند. در منوی رستوران سالاد به نام «سالاد پایتخت»

قرار می دهد که همان سالاد دزدی البویه بوده است. از افرادی

که آن سالاد را خورده اند، چنین نقل شده است که «این سالاد با

کیفیتی پایین تر از سالاد البویه است و انگار چیزی کم دارد.»

بعدها ایوانف دستور تهیه سالادش را به روزنامه ها فروخت.

اولین دستور سالاد البویه در سال ۱۸۹۴ در یک روزنامه به

این شرح چاپ شده است: «نصف یک پرنده دراج اروپایی

(نوعی بکبک)، ۲ عدد سیب زمینی، یک عدد خیار کوچک

(با یک عدد خیار ترشی بزرگ)، ۳ تا ۴ عدد برگ کاهو، ۳ عدد

گوشت دم خرچنگ بزرگ آب های شیرین، یک چهارم پیمانه

گیاه اسطوخودوس خرد شده، یک قاشق چای خوری پودر گیاه

کبر، ۳ تا ۵ عدد زیتون و سس مایونز پر پنچال.»

با انتشار این دستور آشپزی، شباهت سالاد ایوانف و البویه

بیشتر به چشم می آید. ایوانف آن سال ها حرفی از دزدی

سالاد نمی زند، ولی بعدها در کتاب خاطراتش درباره آن اتفاق

این طور می نویسد: «دستور اصلی این سالاد و سس آن با خود

لوسین اولیویه به خاک سپرده شد و درست است که دزدی را

نمی توان توجیه کرد، ولی خب دیدم البویه هرگز قصد آموزش

دادن دستور این سالاد را ندارد و هرگز هم نداد. پس مجبور شدم

خودم دست به کار شوم و سرعت را انجام بدهم.»

با گذشت زمان و مثل بیشتر دستوره های غذا، به تدریج مواد گران،

فصلی و کمیاب یا آنچه دیگر با ذائقه مردم سازگاری نداشته

است، از سالاد البویه حذف شد و مواد مشابه جای آن را گرفت.

سالاد البویه از غذای اعیان و اشراف به غذای طبقه متوسط

جامعه تبدیل شد و به دیگر کشورهای دنیا هم سفر کرد. طعم این

سالاد و به خصوص سس مایونز به مذاق مردم ایران خوش آمد و

این غذا خیلی زود جایش را در سفره ایرانی ها باز کرد.

شترسواری دولادولا

ایمان فروزان نیا



پرنانه تان برای
چند روز آینده چیست؟ پایانه هستید
یک توکوپا بر رویم ناصحراهای مصری
نویسند کنار اهرام نلاتر بر آفتاب سوزان
مسابقه شترسواری تماشا کنیم و ببینیم
چاه کسی می تواند برنده مسابقه سوزان و نتر
از عقبه پیش بینی کند؟ اگر جوابتان مثبت
است، این مطلب را با وقت بخوانید تا
شماره آبا بازی بی نظیر شترسواری آشنا
کنیم.

چیستان

معمای اول

یکی از غرفه‌های شهر بازی، مسابقه تیراندازی با تفنگ بادی گذاشته است. با هر بلیت می‌توان ۵ تیر شلیک کرد و به ازای هر تیر که به هدف بخورد، ۲ تیر جایزه داده می‌شود. علیرضا با یک بلیت ۱۷ شلیک انجام داده است. او چند بار به هدف زده است؟

معمای دوم

اگر من را داشته باشی، می‌خواهی با دیگران به اشتراک بگذاری، ولی اگر مرا به اشتراک بگذاری، دیگر وجود نخواهم داشت! من چه هستم؟

معمای سوم

به من نگاه کن. جسم ندارم، ولی می‌توانم به لب خنده بیاورم یا به چشمت اشک، یا اینکه فکری در سرت بیندازم. من چه هستم؟

معمای چهارم

ایمان از مغازه پرنده فروشی یک فنج خریده است. صاحب مغازه گفته است فنج‌های می‌توانند هر ۲ ماه ۵ تخم بگذارند. ایمان بعد از یک سال چند جوجه فنج خواهد داشت؟

معمای پنجم

دختر عمه پسر دایی عروس برادر تنها پسر دایی شما چه نسبتی با شما خواهد داشت؟

و با ریختن تاس به جلو می‌روند. می‌توانند در مسیر از یکدیگر سواری مجانی بگیرند و روی کول هم سواری شوند. مهم نیست کدام شتر برنده شود یا چه کسی تاس آخر را ریخته است، مهم این است که چه کسی توانسته است برنده و بازنده مسابقه را درست پیش بینی کند. این روش بازی، شترسواری را از بیشتر بازی‌هایی که تا به حال انجام داده‌اید، متمایز می‌کند. جنس هیجان شترسواری از جنس تخریب و شکست دیگران نیست، بلکه تمرکز روی تحلیل درست، تصمیم‌گیری سریع تر از دیگران و گاهی هم تکیه کردن به شانس است.

سراغ نسخه ایرانی برویم؟

CamelUp هم مثل بسیاری از بردگیم‌های درجه یک دنیا آلمانی است و توسط استیفن بوگن ۵۳ ساله طراحی شده است. تا چند سال قبل اگر می‌خواستید این بازی مهیج را در خانه انجام بدهید، باید به یکی از کافه‌بازی‌های شهر می‌رفتید و نسخه اصلی بازی را قرض می‌گرفتید و دور هم آن را بازی می‌کردید، یا اینکه ۵۰۰۰۰۰۰ هزار تومان پول می‌دادید و نسخه اصلی بازی را می‌خریدید، اما حالا به لطف ناشران بازی، نسخه ایرانی CamelUp با اسم «شترسواری» ساخته شده است. گرافیک بازی از روی نسخه اصلی کپی برداری شده و کیفیت مهره‌ها و کارت‌ها خوب است. تنها ضعف بازی، در ساخت قطعه اهرام شکل بازی است که تاس‌های بازی در آن مخفی می‌شوند و هر دفعه به صورت تصادفی یک تاس از آن خارج می‌شود. این قطعه مقوایی معمولاً بعد از چند دست دچار مشکل می‌شود. در مجموع، شترسواری با توجه به قیمتش و اینکه یک بازی هشت نفره است، ارزش خریدن دارد و می‌تواند ساعت‌های پرهیجانی را برای شما رقم بزند.

داغ و سوزان مثل مسابقه شترسواری

آفتاب دقیقاً بالای سر تماشاچیان قرار گرفته است. گرمای هوا بیش از ۵۰ درجه است، ولی گرمای مسابقه آن قدر بالاست که کسی از ریگ‌های سوزان کویر و شترهایی که دور زمین مسابقه می‌چرخند، چشم برنمی‌دارد. شتر زرد جلوتر از همه در حال دویدن و نزدیک شدن به خط پایان است. خیلی‌ها برد او را پیش‌بینی کرده‌اند، اما ناگهان شتر قرمز روی کوهان او می‌پرد. صدای تماشاچیان به هوا بلند می‌شود. حتی کرک و پشم شتر زرد از این حرکت ریخته است. چهارنعل به جلومی‌تازد و شتر قرمز که از سواری مجانی‌اش لذت می‌برد، برای تماشاچیان زبان‌درازی می‌کند. پیش‌بینی‌ها عوض می‌شود. آن‌هایی که برد شتر زرد را پیش‌بینی کرده بودند، با دست به پیشانی‌شان می‌کوبند. سروکله دیگر شترها هم پیدا می‌شود. معلوم نیست کدام شتر زودتر و کدام یکی دیرتر از خط پایان می‌گذرد. دل توی دل شرکت‌کنندگان نیست و همین است که بازی شترسواری را به یک بازی متفاوت و جذاب تبدیل کرده است.

متفاوت با آنچه قبلاً تجربه کرده‌اید

«شترسواری» ترجمه فارسی و اسم نسخه ایرانی بازی «CamelUp» است. بازی بی‌نظیری که سال ۲۰۱۴ وارد بازار شد و دل همه طرف‌داران بردگیم را برد و برنده جایزه معتبر «spiel des jahres» شد. پیش‌تر گفته بودم که بردگیم‌ها ژانرهای مختلفی دارند. گاهی شمارا به وسط یک جنگ می‌کشاند، گاهی در غرب وحشی و دنیای وسترن‌گیرتان می‌اندازد و گاهی هم چشم‌باز می‌کنید و می‌بینید وسط مسابقه شترسواری هستید. این آخری واقعاً با هر چه بردگیم که تا حالا معرفی کرده‌ایم، فرق دارد. در بیشتر بازی‌ها هر کدام از بازیکنان مهره‌هایی دارند که با جلو بردن و تغییر موقعیتشان سعی می‌کنند برنده شوند، اما مهره‌های شتر بازی که شامل ۵ شتر و ۵ تاس رنگی می‌شود، متعلق به همه بازیکنان است. شترها دور یک زمین مربع شکل در حال مسابقه هستند

مشخصات بازی

- قیمت بازی: ۱۹۵ هزار تومان
- تعداد نفرات: ۲ تا ۸ نفر
- زمان بازی: ۳۰ دقیقه
- رده سنی: ۸ سال به بالا



رمزیاب



بشنو این پند پدر

پدر سلمان مرد دنیا دیده و پخته‌ای است که هم به شعر علاقه دارد و هم به رمزنگاری. او هر از گاهی به سلمان پند یا پیامی می‌دهد، ولی نه به آن شیوه که بیشتر پدرها برای بچه‌ها پشان پیام می‌فرستند. او به تازگی نامه‌ای برای سلمان فرستاده و پشت نامه نوشته است: «بشنو این پند پدر». در قسمت فرستنده هم نشانی عجیبی نوشته شده است: «کوچه اول پلاک ۹، کوچه دوم پلاک ۱۴، کوچه سوم پلاک ۱، کوچه چهارم پلاک ۷، کوچه پنجم پلاک ۲/۲». وقتی سلمان نامه را باز می‌کند، چند بیت شعر از شاعران مختلف می‌بیند که به هم ربط خاصی ندارند.

«دلی دیرم خریدار محبت / کز او گرم است بازار محبت»
«چون لاله به نوروز قدح گیر به دست / بالاله‌رخ‌ی اگر تور افرصت هست»

«چوسهراب جنگ آور او را بدید / برآشفت و شمشیر کین برکشید»
آیا می‌توانید به سلمان کمک کنید تا این بار هم پند پدرش را پیدا کند؟

جواب معمای هفته قبل:

معمای هفته قبل از آن معماهای آسان بود. کلید حل رمز در جمله‌ای بود که برای شما در نامه نوشته شده بود. «باید به اول هر چیزی دقت کنی». روی در یخچال از بالا به پایین چند استیکر چسبانده شده بود (تر بچه، وردنه، یخچال، فلفل، رنده، پرتقال و...). اگر حرف اول هر کدام از آن‌ها را کنار هم قرار می‌دادید، رمز به آسانی نمایان می‌شد: «توی فر پیتزا بچتم». یک شگفتانه کوچک و خوش مزه مخصوصاً برای آن‌هایی که شکمو هستند.

شماره پیامک
۳۵۰۰۷۲۸۹

جواب معما را
برایمان پیامک کنید

با تشکر از همه کسانی که پاسخ معمای هفته گذشته را برایمان ارسال کردند، بی‌صبرانه منتظر پاسخ‌های شما هستیم.

ناویاب

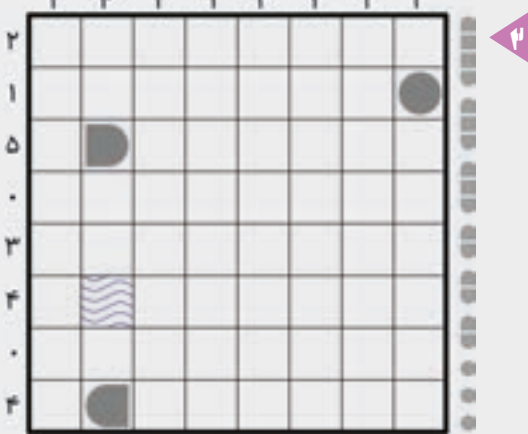
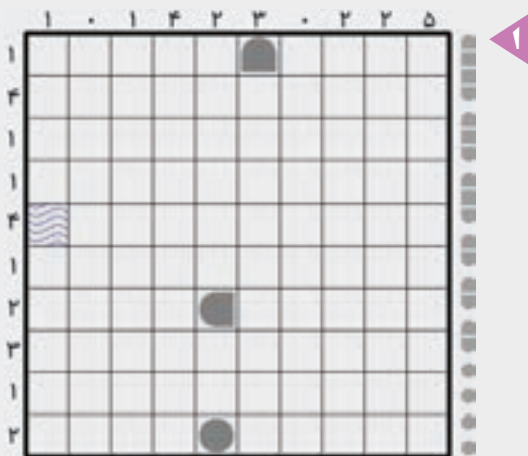
ناویاب یک بازی منطقی محبوب و جذاب در دنیاست که از رویش نسخه‌های موبایلی و رایانه‌ای زیادی هم ساخته شده است. ولی همچنان نسخه کاغذی آن پرطرفدار است. ماجرای بازی از این قرار است که در یک اقیانوس تعدادی زیردریایی مخفی شده‌اند. شما باید موقعیت آن‌ها را شناسایی کنید و آن‌ها را از بین ببرید.

قوانین بازی:

قوانین بازی ساده است. کنار هر جدول تعداد زیردریایی‌هایی که در آن مخفی شده‌اند مشخص شده است که شامل زیردریایی‌هایی با طول، یک، دو، سه و چهار خانه است. ارقام بیرون جدول به شما می‌گویند که در هر سطر یا ستون چند خانه در اشغال زیردریایی است. تمام زیردریایی‌ها به صورت افقی یا عمودی در اقیانوس قرار دارند و هیچ کدام مورب نیستند. ادوات در این معما به هیچ وجه در همسایگی هم نیستند، حتی از گوشه‌ها، این یعنی وقتی جای یک زیردریایی را کشف کردید، مطمئن باشید دور آن آب است. بعضی از خانه‌ها به عنوان راهنمایی از قبل پر شده‌اند و پرکردن بقیه بر عهده شماست.

چند نکته:

۱- شکل پرشدن خانه‌ها مهم است و پر بودن خانه‌ها با دایره، نیم دایره یا مربع در صحت جواب تأثیر دارد. ۲- ناویاب یک معمای منطقی است، پس موقعیت‌ها را حدس نزنید. با کشف روابط منطقی، ماهیت قطعی بعضی خانه‌ها را تعیین و با استناد به خانه‌های معلوم، کم‌کم ماهیت خانه‌های دیگر را هم مشخص کنید، مثل اتفاقی که در سودوکو می‌افتد. ۳- خانه‌هایی را که مطمئنید حاوی هیچ یک از ادوات نیستند، با ضربدر یا علامت آب مشخص کنید. ۴- خانه‌هایی را که مطمئنید باید پر باشند ولی شکل پرشدگی آن‌ها مشخص نیست، با یک خال سیاه مشخص کنید.



معمای تصویری

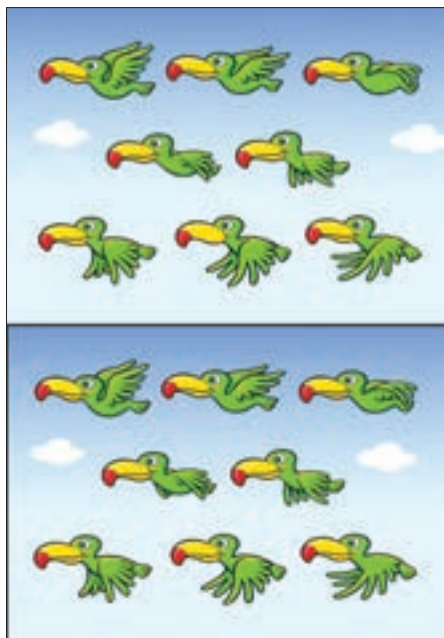
چطور به کمک یک پاره خط می‌شود منطقه آبی را به ۲ قسمت با مساحت برابر تقسیم کرد؟



کدام یک از شیمی دان‌های تصویر با بقیه متفاوت است؟



در عکس زیر ۶ تفاوت بین تصویر بالا و پایین قاب وجود دارد. آیامی توانید آن‌ها را پیدا کنید؟



کدام یک از لیوان‌های زیر آب بیشتری دارد؟



واژه‌سازی

کیم / ف / فال / ب / مان / ب / یا / ق / تب / ما / فا / دم / م / نا / سا /
د / گ / ری / ابن / مو / ران / ثم / لان / هی / را / تیک / زیل / بخ / کو / را
ری / زه / ف / اط / رنج / دا / اص / م / هان / ب / گس / پان / ال / وی
بی / یه / مس / یا / آت / یی / یز / نی / لخ / را / ریم / کر / تی / لچ / عود

طراح: اف

مجموعه آزمون روزنامه شهروز

مجموعه آزمون روزنامه شهروز

مجموعه آزمون روزنامه شهروز

۱۱. کشور قهوه

.....

۱۲. بزرگ‌ترین ایل ایران

.....

۱۳. سیو

.....

۱۴. بیماری حاصل از ویروس پولیومیولیت

.....

۱۵. آلیاژی از مس و روی

.....

۱۶. خرس چینی

.....

۱۷. زادگاه سلمان فارسی

.....

۱۸. سالاد روسی محبوب

.....

۱۹. اولین موجود زنده‌ای که به فضا فرستاده شد

.....

۲۰. کارگردان فیلم قاتل اهلی

.....

۱. مقبره شهریار در کدام شهر است؟

.....

۲. واحد پول تاجیکستان

.....

۳. معلم ثانی کیست؟

.....

۴. چشمه اینترنت در خانه‌ها

.....

۵. فراوان‌ترین موجود روی کره زمین

.....

۶. حیوانی که جزیره است

.....

۷. نویسنده داستان هانسل و گرتل

.....

۸. مخترع ذره‌بین

.....

۹. بزرگ‌ترین شهر کویری ایران

.....

۱۰. نام دیگر اقیانوس اطلس

.....

جواب‌ها

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

این شیمی‌دان‌ها در آزمایشگاه‌های خود به تحقیق و آزمایش پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از ابزارهای دقیق، خواص و ترکیبات مختلف را بررسی کرده‌اند. در این تصویر، سه دانشمند مشهور را می‌توانیم مشاهده کنیم: آلبرت اینشتاین، لئو پاستور و روبرت کخ. هر یک از آن‌ها در زمینه‌های مختلف شیمی و فیزیک سهم بسزایی داشته‌اند.

۱. کوک

۲. سالاد روسی محبوب

۳. چشمه اینترنت در خانه‌ها

۴. فراوان‌ترین موجود روی کره زمین

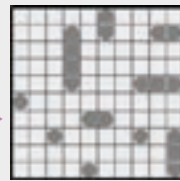
۵. حیوانی که جزیره است

۶. نویسنده داستان هانسل و گرتل

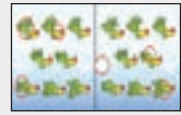
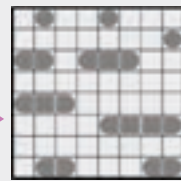
۷. مخترع ذره‌بین

۸. بزرگ‌ترین شهر کویری ایران

۹. نام دیگر اقیانوس اطلس



شماره پیامک



شماره پیامک



اونادرستی رانا بودمی کند

حضرت محمد (ص): هان مردمان! از علی رو برنتابید. و از امامتش نگریزید. و از سرپرستی اش رو برنگردانید. او [شما را] به درستی و راستی خوانده و [خود نیز] بدان عمل نماید. اونادرستی رانا بود کند و از آن باز دارد. در راه خدا نکوهش نکوهش گران او را از کار باز ندارد. اونخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به اوسبقت نجسته. و همو جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست که همراه رسول خدا عبادت خداوند می کرد و جز او کسی چنین نبود. اولین نماز گزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارامد و اونیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند.

بخشی از خطبه غدیر

